



Assessing the Necessity and Feasibility of a Typological and Hierarchical Classification Framework for Ranking Contemporary Iranian Cities

ARTICLE INFO

Article Type
Analytic Study

Authors

Hamed Abedini ^{1*}
Behzad Omranzadeh²

How to cite this article

M
URL:

ABSTRACT

Aims: The diversity in size, function, and structure of Iranian cities has posed significant challenges for urban comparison. This study, focusing on Iran's urban system, examines the necessity and feasibility of employing urban typology and hierarchical classification as the analytical basis for quality-oriented urban ranking.

Methods: This research is applied–developmental in objective and descriptive–analytical in nature. The study first delineated the theoretical foundations of urban typology and hierarchical classification through logical reasoning. Subsequently, content analysis of Iran's national planning documents identified policy requirements, followed by a comparative review of international urban ranking practices. To enhance the results, the propositions were evaluated by a panel of seven experts, and their validity was assessed using the Content Validity Ratio (CVR) and the mean importance score.

Findings: Establishing a robust urban ranking system requires acknowledging structural, functional, and scale-related differences among cities and institutionalizing typology and hierarchical classification as analytical prerequisites. At the theoretical level, this approach emphasizes epistemological foundations, distributive justice, and institutional frameworks; at the policy level, it aligns with the avoidance of homogenizing approaches while considering regional and functional diversity; and at the empirical level, it is applied as an integral component of urban evaluation systems.

Conclusion: Urban typology and hierarchical classification extend beyond technical instruments, serving conceptual and methodological roles in redefining the logic of assessment, comparison, and decision-making in urban planning. By reconfiguring the analytical units, these mechanisms enable a transition from general and quantitative comparisons to context-sensitive, equitable, and analytical evaluations within urban ranking systems.

Keywords: Contemporary Iranian Cities, Islamic-Iranian Identity, Contemporary Architectural Heritage, Modern Heritage, Sustainability, Contemporary Iranian Architecture.

CITATION LINKS

1- Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Khatam University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Center for Iranian-Islamic City, Sadr Institute for Civilizational Studies, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

*Correspondence

Address: Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Khatam University, Tehran, Iran.

Email:
ha.abedini@khatam.ac.ir

Article History

Received:---

Accepted:---

Published: ---

[1]. Ni P, Kamiya M, Ding R. Global Urban Competitiveness: Theoretical Framework....[2]. Hietala M. Epilogue Cities, Competition, and Cooperation. In Palgrave Macmillan,... [3]. Shen J. Competition and cooperation in the Hong Kong– Shenzhen.. [3]. Rezayee H. S., Talebian M. H., Fadaei Nezhad Bahramjerdi...[4]. Rahimi R., Heidar Nattaj V., Najjari Alamoti Y., Anvarifar...[5]. Pangsy-Kania S, Kania K. Key Dimensions in Smart Cities' Rankings – Towards...[6]. Ho Y, Sarkar S, Alizadeh T. City sizes and economic roles: Urban...[8]. Ebrahimzadeh, I., Sahrai, A. Analysis of the role of small towns...[9]. Bassolas A, Barbosa-Filho H, Dickinson B, Dotiwalla X...[10]. United Nations, Department of Economic and Social...[13]. Adane P, Gawande S, Ojha R, Mishra L. City ranking...[14]. Nedae Tousi, S. The future of Tehran in international Rankings....[15]. Zhao R, de Jong M, Edelenbos J. Will the true inclusive city.. [16]. Raffiean, M., Shams, F., Mashayekhi, A. Compilation of Theoretical...[19]. Sluka NA, Tikunov VS, Cheresnia OY. The geographical size...[24]. Zebardast E., Rahmani J. Analysis of urban system and urban...[25]. Pourzargar M., Abedini H. Explaining the Components...[27]. Soheilipoor, M. S., Ghaffari, A., Shafiee, A. The...[29]. Omranzadeh, B., Abedini, H. An Approach to the...[31]. Reza Fatemi Motlagh, Mohammad Moshari, Mohammadjavad...



تحلیل ضرورت و امکان پذیری گونه بندی و سطح بندی در نظام رتبه بندی شهرهای معاصر ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: تحقیق بنیادی

نویسندگان

حامد عابدینی^{۱*}

بهزاد عمرانزاده^۲

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خاتم، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۲. استادیار مرکز شهر اسلامی ایرانی، پژوهشکده مطالعات تمدنی صدر، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران ایران.

نویسنده مسئول *

ha.abedini@khatam.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

اهداف: تنوع در اندازه، نقش و ساختار شهرهای ایران، مقایسه و رتبه بندی شهری را با چالش مواجه کرده است؛ از این رو این پژوهش با تمرکز بر نظام شهری ایران، ضرورت و امکان به کارگیری گونه بندی و سطح بندی را به عنوان مبنای تحلیلی رتبه بندی در ارزیابی کیفی شهری بررسی می کند.

روش ها: این پژوهش از نظر هدف کاربردی-توسعه ای و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی است. در فرآیند تحقیق، ابتدا با استدلال منطقی، مبانی نظری گونه بندی و سطح بندی تبیین شد؛ سپس از طریق تحلیل محتوای اسناد بالادستی نظام برنامه ریزی ایران، الزامات سیاستی شناسایی گردید و در ادامه، تجارب بین المللی رتبه بندی شهری مورد واکاوی تطبیقی قرار گرفت. در نهایت به منظور افزایش عینیت نتایج، گزاره ها توسط پنل ۷ نفره خبرگان ارزیابی و اعتبار آن ها با استفاده از نسبت روایی محتوا (CVR) و میانگین اهمیت سنجیده شد.

یافته ها: استقرار نظام معتبر رتبه بندی شهری مستلزم پذیرش تمایزات ساختاری، عملکردی و مقیاسی شهرها و نهادینه سازی گونه بندی و سطح بندی به عنوان پیش شرط تحلیلی است. در سطح نظری، این رویکرد بر بنیان های معرفت شناختی، عدالت توزیعی و چارچوب های نهادی تأکید دارد؛ در سطح سیاستی، با پرهیز از الگوهای یکسان ساز و توجه به تفاوت های منطقه ای و عملکردی هم راستاست؛ و در سطح تجربی، به عنوان جزء ساختاری نظام های ارزیابی شهری به کار گرفته می شود.

نتیجه گیری: گونه بندی و سطح بندی شهرها، فراتر از ابزارهای فنی، واجد کارکردی مفهومی و روش شناختی در بازتعریف منطق سنجش، مقایسه و تصمیم سازی در برنامه ریزی شهری هستند. این سازوکارها با بازصورت بندی واحد تحلیل، امکان گذار از مقایسه های کلی و کمی به ارزیابی های زمینه مند، هم تراز و تحلیلی را در نظام رتبه بندی شهری فراهم می سازند.

کلیدواژه ها: شهر معاصر ایرانی، هویت اسلامی-ایرانی، هویت اسلامی-ایرانی، میراث معماری معاصر، میراث مدرن، پایداری، معماری معاصر ایران.

ارجاع دهی

م

URL: <http://b>

مقدمه

تنوع در اندازه، نقش، کارکرد و ساختار فضایی شهرهای ایران، مقایسه و ارزیابی عملکرد آن‌ها را با چالش‌های مفهومی و روش‌شناختی جدی مواجه ساخته است. درحالی‌که شهرها در جهان معاصر به واحدهای کنشگر در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و نمادین بدل شده و در بستری از رقابت فزاینده و ساختاریافته فعالیت می‌کنند [۱-۳]، جایگاه آن‌ها در مقیاس‌های ملی و بین‌المللی تأثیری مستقیم بر جذب سرمایه، گردشگری، نیروی انسانی متخصص و فرصت‌های توسعه‌ای دارد [۴-۵]. در چنین شرایطی، نظام‌های رتبه‌بندی شهری به‌عنوان ابزارهای تحلیلی و سیاستی برای سنجش کیفیت زندگی، پایداری، زیست‌پذیری و کارآمدی مدیریت شهری توسعه یافته‌اند [۶]؛ بااین‌وجود، اعتبار تحلیلی این نظام‌ها وابسته به هم‌سنجی واحدهای مورد مقایسه و پذیرش تمایزات ساختاری میان شهرهاست.

درون‌مایه نظری رتبه‌بندی شهری بر دو سازوکار متمایز اما مکمل استوار است: گونه‌بندی و سطح‌بندی. گونه‌بندی با طبقه‌بندی شهرها بر اساس ویژگی‌های مشترک همچون اندازه، نقش اقتصادی، ساختار فضایی یا هویت فرهنگی، امکان مقایسه میان واحدهای هم‌سنخ را فراهم می‌کند [۷-۹]. در مقابل، سطح‌بندی به سامان‌دهی سلسله‌مراتبی شهرها بر پایه شاخص‌های کیفی نظیر رقابت‌پذیری، کیفیت زندگی و پایداری می‌پردازد [۱۰]. هم‌نشینی این دو رویکرد می‌تواند از تعمیم‌های نادرست و مقایسه‌های ناهم‌مقیاس جلوگیری کند؛ اما در بسیاری از چارچوب‌های موجود، این تمایز تحلیلی به‌صورت منسجم نهادینه نشده و رتبه‌بندی‌ها عمدتاً بدون توجه کافی به پیش‌شرط هم‌سنجی ساختاری انجام می‌شوند. روند شتابان شهرنشینی جهانی که بنا بر برآوردهای سازمان ملل متحد (۲۰۱۸) تا سال ۲۰۵۰ بیش از دو سوم جمعیت جهان را دربرخواهد گرفت [۱۱]، ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای ارزیابی منسجم را برجسته‌تر ساخته است. در چنین وضعیتی انتقال یا اقتباس مستقیم شاخص‌های بین‌المللی به بسترهای ملی، بدون توجه به زمینه‌های نهادی و ساختاری، می‌تواند به الگوهای یکسان‌ساز و مقایسه‌های گمراه‌کننده بینجامد. در ایران نیز، علی‌رغم تلاش‌هایی برای بهره‌گیری از چارچوب‌های رتبه‌بندی جهانی و تدوین شاخص‌های داخلی،

هنوز یک نظام رتبه‌بندی کیفی بومی و یکپارچه که بتواند شهرها را به‌طور هم‌زمان بر اساس گونه‌های ساختاری و سطوح عملکردی سامان‌دهی کند، شکل نگرفته است. این خلأ، در کشوری با تنوع بالای شبکه شهری، موجب شده است مقایسه‌ها غالباً بدون تمایزگذاری پیشینی میان شهرهای ناهم‌مقیاس صورت گیرد و در نتیجه، کارآمدی تحلیلی و سیاستی نتایج رتبه‌بندی‌ها کاهش یابد.

بر این اساس، خلأ مفهومی و اجرایی در پیوند میان گونه‌بندی، سطح‌بندی و رتبه‌بندی شهری در ایران آشکار است. مسئله پژوهش حاضر نه صرفاً اقتباس از الگوهای جهانی، بلکه تبیین مبانی نظری، نهادی و تجربی ضرورت و امکان‌پذیری به‌کارگیری این دو سازوکار به‌عنوان پیش‌شرط‌های تحلیلی نظام رتبه‌بندی شهری ایران است. از این رو، پژوهش حاضر در چارچوب مطالعات ارزیابی کیفی شهری و در مقیاس ملی، می‌کوشد بر اساس تحلیل نظری، واکاوی اسناد و بررسی تطبیقی تجارب موجود، نشان دهد که گونه‌بندی و سطح‌بندی فراتر از ابزارهای فنی، در حکم بازتعریف واحد تحلیل و منطق مقایسه در نظام رتبه‌بندی شهری عمل می‌کنند. بر این مبنا، سؤال اصلی پژوهش بدین ترتیب صورت‌بندی می‌شود: ضرورت و امکان‌پذیری به‌کارگیری گونه‌بندی و سطح‌بندی در رتبه‌بندی کیفی شهرهای ایران بر اساس چه مبانی نظری، نهادی و تجربی تبیین می‌گردد؟ نوآوری پژوهش در بازتعریف جایگاه این دو سازوکار به‌مثابه پیش‌شرط‌های روش‌شناختی رتبه‌بندی شهری و تلاش برای پیوند میان سطوح نظری، سیاستی و تجربی در بستر نظام شهری ایران است.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نوع مطالعات چارچوب‌سازی مفهومی مبتنی بر تحلیل اسنادی و تطبیقی است، که از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری پژوهش را اسناد بالادستی نظام برنامه‌ریزی ایران (شامل سند ملی آمایش سرزمین، سیاست‌های کلی نظام، و قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه) و نیز مبانی نظری مربوطه و تجارب جهانی در حوزه رتبه‌بندی شهری تشکیل می‌دهند. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای اسناد گردآوری شده‌اند. در فرآیند تحلیل، با استفاده از روش استدلال منطقی، ابتدا مبانی

که در آن N تعداد کل خبرگان و Ne تعداد خبرگانی است که گزینه «ضروری است» را انتخاب کرده‌اند. علاوه بر این، برای سنجش میزان اهمیت هر گزاره، میانگین امتیازات اختصاص یافته توسط خبرگان در مقیاس لیکرت محاسبه شد. استفاده همزمان از شاخص CVR و میانگین اهمیت امکان ارزیابی میزان توافق خبرگان درباره ضرورت و اهمیت گزاره‌های استخراج شده را فراهم کرده و بدین ترتیب اعتبار نتایج حاصل از تحلیل اسنادی و تطبیقی پژوهش تقویت شده است.

مبحث رتبه‌بندی شهرها در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در حوزه مدیریت شهری است. مرور ادبیات مرتبط با رتبه‌بندی شهری نشان می‌دهد که این حوزه طی دهه‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی تحلیل نظام‌های شهری و سیاست‌گذاری فضایی بدل شده است. پژوهش‌های انجام شده، از یک سو بر توسعه چارچوب‌های مفهومی و شاخص‌های سنجش عملکرد شهری تمرکز داشته‌اند و از سوی دیگر، ابعاد روش‌شناختی و کارکردهای سیاستی رتبه‌بندی‌ها را واکاوی کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته در این ارتباط می‌توان به کتاب «حکمرانی از طریق شاخص‌ها» اشاره کرد که با بررسی شاخص‌های جهانی مانند «سهولت انجام کسب و کار» بانک جهانی، نشان می‌دهد این ابزارهای کمی به مکانیسم‌های اعمال قدرت تبدیل شده‌اند و گفتمان‌های مسلط را شکل می‌دهند؛ با این حال، تمرکز افراطی بر کمیّت می‌تواند به تحریف اولویت‌ها و دستکاری داده‌ها بینجامد. این اثر تأکید دارد که شاخص‌گذاری شهری پروژه‌ای سیاسی-اجتماعی است و موفقیت نظام رتبه‌بندی ایران نیازمند تناسب شاخص‌ها با شرایط بومی، شفافیت روش‌شناختی و مکانیسم‌های اصلاحی برای پیامدهای ناخواسته است. [۱۲] در ادامه این خط فکری، رفیعیان و همکاران (۲۰۲۴) چالش‌های اصلی نظام رتبه‌بندی شهری در ایران را در نامتناسب بودن شاخص‌ها، ضعف و ناپیوستگی داده‌ها، ابهام روش‌شناختی و تفسیر نادرست نتایج شناسایی می‌کنند و بر ضرورت بومی‌سازی شاخص‌ها، ایجاد نظام داده‌ای یکپارچه و تقدم گونه‌بندی شهرها بر سطح‌بندی به منظور تحقق عدالت رویه‌ای و توزیعی تأکید دارند. [۱۳]

نظری (شامل عدالت فضایی، توسعه متوازن و حکمروایی شهری) استخراج و تبیین گردید. سپس، با تحلیل محتوای اسناد بالادستی، الزامات سیاستی استقرار نظام سطح‌بندی و گونه‌بندی شناسایی و استنباط شد و در بخش بعدی تجارب جهانی از منظر چگونگی مواجهه با مقوله سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها در نظام رتبه‌بندی شهری مورد واکاوی قرار گرفتند. در نهایت، با سنتز یافته‌های نظری و سیاستی و مقایسه تطبیقی با تجارب جهانی، ضرورت، امکان و مزایای توجه به گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در رتبه‌بندی شهری مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته است.

در ادامه و به منظور افزایش عینیت نتایج و کاهش اتکای صرف به تحلیل تفسیری، یافته‌های حاصل از مرور اسنادی و تطبیقی در قالب مجموعه‌ای از گزاره‌های قابل ارزیابی تدوین شد. این گزاره‌ها که بیانگر مهم‌ترین دلایل و کارکردهای گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در نظام‌های رتبه‌بندی شهری بودند، در قالب یک فرایند اعتبارسنجی خبرگان مورد ارزیابی قرار گرفتند. بدین منظور، پنل خبرگان متشکل از ۷ نفر از اعضای هیئت علمی و متخصصان حوزه‌های برنامه‌ریزی شهری، سیاست‌گذاری شهری و ارزیابی عملکرد شهری تشکیل شد. معیار انتخاب خبرگان شامل سابقه پژوهشی در حوزه مطالعات شهری، آشنایی با مباحث سیاست‌گذاری و نظام‌های ارزیابی شهری و تجربه علمی یا اجرایی در حوزه برنامه‌ریزی شهری بوده است.

برای گردآوری دیدگاه خبرگان، پرسشنامه‌ای طراحی شد که در آن هر یک از گزاره‌ها بر اساس دو شاخص مورد ارزیابی قرار گرفتند. در بخش نخست، میزان ضرورت هر گزاره با استفاده از مقیاس سه‌گزینه‌ای «ضروری است»، «مفید است ولی ضروری نیست» و «ضروری نیست» سنجیده شد تا امکان محاسبه نسبت روایی محتوا فراهم شود. در بخش دوم نیز میزان اهمیت هر گزاره با استفاده از مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از «بسیار کم» تا «بسیار زیاد» ارزیابی گردید. به منظور سنجش روایی محتوایی گزاره‌ها از شاخص نسبت روایی محتوا (CVR) استفاده شد. این شاخص بر اساس رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$CVR = (Ne - N/2) / (N/2)$$

حوزه رتبه‌بندی و پایش شهری در ایران قابل توجه است. [۱۸] علاوه بر این، چارچوب شاخص‌های پیشرفت شهری ایران (۱۴۰۰) با تعمیم مدل پیشرفت شهری به کلان‌شهرها و مناطق درون‌شهری، نمونه‌ای از سطح‌بندی دوقمّیاسی در نظام شهری ارائه می‌دهد که ضرورت تمایز سطوح را برجسته می‌سازد؛ این چارچوب به‌عنوان یکی از محدود تجربه‌های عملی، امکان ترکیب رویکردهای جهانی و بومی در رتبه‌بندی شهری ایران را نشان می‌دهد. [۱۹]

در سطح جهانی، پژوهش سال ۲۰۱۹ با تمرکز بر شاخص اندازه جغرافیایی نشان می‌دهد که تلفیق متغیرهای فضایی و جمعیتی می‌تواند مبنایی کارآمد برای گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها و تبیین خوشه‌بندی و سلسله‌مراتب شهری در مقیاس جهانی فراهم آورد؛ سادگی و مقیاس‌پذیری این رویکرد، امکان انطباق و تلفیق آن با معیارهای بومی در نظام رتبه‌بندی شهری ایران را برجسته می‌سازد. [۲۰] در نهایت، رحمانی مکرری و ترابی (۲۰۲۱) با ارزیابی سطح هوشمندی کلان‌شهرهای ایران، تفاوت معنادار میان شهرها را نشان داده و بر اهمیت ابعاد حکمرانی و زیست‌محیطی تأکید می‌کنند؛ این پژوهش الگویی برای ترکیب داده‌های عینی و ذهنی و گونه‌بندی شهرها بر اساس کارکردهای شهری ارائه می‌دهد. [۲۱] جدول ۱ خلاصه‌ای از بررسی منابع مورد مطالعه و تناسب آن با پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

مرور پیشینه حاکی از آن است که با وجود توسعه گسترده نظام‌های رتبه‌بندی شهری در سطوح جهانی و ملی، خلأهای اساسی همچنان پابرجاست؛ از جمله ضعف شاخص‌های بومی که به نادیده‌گرفتن مؤلفه‌هایی چون عدالت فضایی، اقتصاد غیررسمی و جایگاه شهرهای مذهبی انجامیده، تقدم‌داشتن گونه‌بندی بر سطح‌بندی که مقایسه شهرهای ناهمگن را مخدوش کرده، و کاستی‌های نهادی و داده‌ای که اعتبار نتایج را کاهش داده‌اند. افزون بر این، تمرکز غالب بر کلان‌شهرها موجب کم‌توجهی به شهرهای متوسط و کوچک در شبکه شهری ایران شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تجارب جهانی و رویکردهای بومی، به سنجش ضرورت و امکان‌پذیری گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرهای ایران در نظام رتبه‌بندی شهری می‌پردازد تا زمینه شکل‌گیری چارچوبی ملی، منسجم، شفاف و عدالت‌محور فراهم شود.

علاوه بر این، مقاله «تحلیل نقش رتبه‌بندی شهری به‌عنوان ابزار راهبردی در مدیریت شهری» رتبه‌بندی را چارچوبی چندبعدی برای تقویت رقابت‌پذیری و بهبود مدیریت شهری معرفی می‌کند که بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی، محیطی، کیفیت زندگی و امنیت استوار است؛ هرچند تمرکز بر کلان‌شهرها و بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی از محدودیت‌های آن دانسته شده و برای ایران بر ضرورت طراحی نظامی چندلایه و هم‌پیوند با برنامه‌ریزی راهبردی تأکید می‌شود. [۱۴] در مطالعه دیگری، ندایی طوسی (۱۴۰۳) جایگاه تهران را در شاخص‌های جهانی بررسی کرده و نشان می‌دهد این شهر تنها در ۸ شاخص از ۳۵ مورد حضور دارد و اغلب نزولی است؛ بنابراین، ارتقای جایگاه نیازمند شفافیت، حکمرانی بهتر، نوآوری و دیپلماسی شهری است. این مطالعه محدودیت‌های داده‌ای ایران را آشکار می‌سازد و مبنایی برای گونه‌بندی و سطح‌بندی ملی فراهم می‌آورد. [۱۵] همچنین، ژائو و همکاران (۲۰۲۳) با بررسی نظام‌های رتبه‌بندی مبتنی بر فراگیری، ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فضایی، محیط‌زیستی و سیاسی را به‌عنوان چارچوب ارزیابی معرفی می‌کنند و در عین حال به کاستی‌هایی چون ضعف شفافیت، جامعیت و به‌روز بودن داده‌ها اشاره دارند؛ این مطالعه با تأکید بر بومی‌سازی، کاهش سوگیری و پویایی نظام‌ها، معیارهایی را برای ارتقای کیفیت رتبه‌بندی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنایی برای طراحی نظام ملی در ایران باشد. [۱۶] در رویکردی متفاوت، رفیعیان و همکاران در پژوهشی با رویکرد اسلامی (۱۴۰۲) چارچوبی ارزش‌محور برای رتبه‌بندی شهرهای ایران ارائه کرده که بر تعالی به جای رقابت تمرکز دارد؛ شاخص‌ها در پنج حوزه فکری-عقیدتی، معیشتی، شهروندی، برون‌شهری و کالبدی استخراج شده و شهرهایی مانند یزد، مشهد و قم رتبه بالاتر دارند. این تلاش نخستین بومی‌سازی ارزش‌محور است و امکان گونه‌بندی بر پایه فرهنگی-دینی را نشان می‌دهد. [۱۷] به طور مشابه، نظام‌نامه مرکز مطالعات تهران (۱۴۰۰) با تلفیق شاخص‌های جهانی و بومی-اسلامی، چارچوبی چندسطحی برای پایش پیشرفت شهری و سطح‌بندی کلان‌شهرها ارائه می‌دهد که بر تعادل شبکه شهری و کنترل گسترش بی‌رویه تأکید دارد؛ این سند به‌عنوان یکی از نخستین چارچوب‌های اجرایی ملی در

جدول ۱: تجربیات مطالعاتی پیرامون رتبه بندی شهری در ایران و جهان.

عنوان پژوهش	موضوع/رویکرد	یافته‌های کلیدی	نتایج متناسب با پژوهش حاضر
کتاب حکمرانی از طریق شاخص‌ها (۲۰۱۲)	بررسی نقش شاخص‌های کمی در حکمرانی جهانی	شاخص‌ها به ابزار اعمال قدرت و جهت‌دهی سیاست‌گذاری تبدیل شده‌اند؛ تمرکز بیش از حد بر کمیّت می‌تواند منجر به تحریف اولویت‌ها شود.	تاکید بر لزوم تناسب شاخص‌ها با شرایط بومی در طراحی نظام رتبه‌بندی ایران.
چالش‌های توسعه نظام رتبه‌بندی شهری (۲۰۲۴)	تحلیل کیفی موانع رتبه‌بندی شهری در ایران	چهار چالش کلیدی: انتخاب شاخص‌های نامتناسب، ضعف داده‌ها، نقد روش‌شناسی و تفسیر نتایج؛ رقابت تخریبی بین شهرها.	ضرورت گونه‌بندی قبل از سطح‌بندی شهرها و توجه به عدالت رویه‌ای و توزیعی.
تحلیل نقش رتبه‌بندی شهری به عنوان ابزار راهبردی در مدیریت شهری (۲۰۲۳)	نقش راهبردی رتبه‌بندی در مدیریت شهری	رتبه‌بندی دوگانه: تصویر رقابتی و ابزار بهبود مدیریت؛ پیشنهاد سامانه پویای ارزیابی.	لزوم طراحی سیستم رتبه‌بندی چندلایه و پیوند آن با برنامه‌ریزی راهبردی شهری ایران.
آینده تهران در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی (۱۴۰۳)	جایگاه تهران در شاخص‌های جهانی	تهران تنها در ۸ شاخص جهانی حضور دارد؛ سناریوهای خوش‌بینانه و بدبینانه ترسیم شد.	نشان‌دهنده محدودیت‌های ساختاری ایران و اهمیت گونه‌بندی برای بهبود جایگاه.
آیا شهر فراگیر واقعی ظهور خواهد کرد؟ ترسیم نقاط قوت و ضعف سیستم‌های رتبه‌بندی شهرها (۲۰۲۳)	تحلیل تطبیقی ۹ نظام رتبه‌بندی با تمرکز بر فراگیری	پنج بُعد فراگیری معرفی شد؛ کاستی در شفافیت و داده‌ها؛ شکاف میان شمال جهانی و جنوب جهانی.	ضرورت انتخاب شاخص‌های جامع (شفافیت، جامعیت، دسترس‌پذیری) در نظام رتبه‌بندی ایران.
رتبه‌بندی شهرها در مقیاس با رویکرد اسلامی (۱۴۰۲)	مدل بومی رتبه‌بندی بر اساس ارزش‌های اسلامی-ایرانی	شاخص‌ها در پنج حوزه اسلامی طراحی شدند؛ یزد، مشهد و قم رتبه بالاتر داشتند.	نشان‌دهنده امکان بومی‌سازی و تأکید بر تعالی به‌جای رقابت در رتبه‌بندی.
نظام‌نامه پیش شاخص‌های پیشرفت (۱۴۰۰)	چارچوب نهادی برای ارزیابی پیشرفت تهران	۸ مقوله، ۳۵ معیار و ۱۵۶ شاخص عملیاتی؛ ساختار حکمرانی چندسطحی برای پیش.	اولین چارچوب نهادی-اجرایی برای سطح‌بندی شهرها در ایران.
چارچوب عملیاتی-سنجشی رتبه بندی شهرها براساس شاخص پیشرفت شهری ایران: (۱۴۰۰)	چارچوب بومی رتبه‌بندی و سطح‌بندی (ملی و درون‌شهری)	۸ مقوله و ۱۵۶ شاخص؛ تهران رتبه نخست؛ مناطق شمالی در رتبه بالاتر نسبت به جنوبی‌ها.	نمونه عملی سطح‌بندی در دو مقیاس ملی و درون‌شهری؛ ترکیب شاخص‌های جهانی و بومی.
شاخص اندازه جغرافیایی برای رتبه‌بندی و گونه‌شناسی شهرها (۲۰۱۹)	ارائه شاخص ترکیبی مساحت، جمعیت و GDP	امکان خوشه‌بندی و سطح‌بندی ۱۵۰ شهر جهانی؛ شهرهای بزرگ پیش‌تاز هستند.	مدل ساده و مقیاس‌پذیر برای گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرهای ایران با معیارهای بومی.
رتبه‌بندی شهرها بر اساس سطح هوشمندی آنها با استفاده از روش‌های MADM (۲۰۲۱)	چارچوب چندمعیاره برای سنجش هوشمندی شهری	تهران بالاترین رتبه؛ تبریز پایین‌ترین؛ اهمیت شاخص‌های حکمرانی و زیست‌محیطی.	نشان‌دهنده ضرورت گونه‌بندی بر اساس کارکردها و استفاده از داده‌های عینی و ذهنی.

مفاهیم کلیدی

پیوند میان آن‌ها، منطق درونی فرآیند رتبه‌بندی و نحوه مقایسه شهرها را روشن می‌سازد.

نظام شهری: نظام شهری: مفهوم نظام شهری به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل روابط متقابل شهرها و نقش آن‌ها در توسعه ملی و منطقه‌ای، جایگاه محوری در مطالعات رتبه‌بندی شهری دارد. این مفهوم نخستین‌بار توسط برایان بری مطرح شد که نظام شهری را شبکه‌ای از شهرهای وابسته و مرتبط با یکدیگر تعریف کرد. [۲۲-۲۳] بر این اساس، نظام شهری

در چارچوب نظام رتبه‌بندی شهری، به‌ویژه هنگامی که تمایز شهرها بر اساس گونه‌ها و سطوح عملکردی مدنظر قرار می‌گیرد، تبیین مفاهیم پایه اهمیتی اساسی دارد. این مفاهیم مبنای نظری تحلیل روابط میان شهرها در نظام و سلسله‌مراتب شهری را فراهم می‌کنند. مفاهیمی همچون نظام شهری، سطح‌بندی، گونه‌بندی و رتبه‌بندی، ابزار تبیین جایگاه و نقش شهرها در ساختار کلی شهر محسوب می‌شوند و فهم

واقعیت‌های شهری نیستند؛ امری که در برخی موارد به غلبه معیارهای مکان‌محور و تشدید نابرابری‌های شهری منجر شده است. [۳۴] در واقع، رتبه‌بندی‌های شهری کارکردهایی چون هدایت سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، جذب سرمایه، برندینگ شهری و شناسایی نقاط قوت و ضعف را دنبال می‌کنند و امکان تدوین راهبردهای بلندمدت و اولویت‌بندی مداخلات را فراهم می‌سازند. [۳۳-۳۴] در کشورهایی مانند ایران، کارآمدی این ابزار وابسته به انطباق آن با شرایط بومی و توجه به مؤلفه‌هایی نظیر عدالت فضایی و هویت فرهنگی است. از منظر روش‌شناختی، رتبه‌بندی شهری فرایندی چندمرحله‌ای شامل انتخاب شاخص‌ها، پیش‌پردازش داده‌ها، نرمال‌سازی، وزن‌دهی، تجمیع و در نهایت آزمون حساسیت و استحکام نتایج است. [۳۵] این فرایند اغلب با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند تحلیل مؤلفه‌های اصلی و تحلیل عاملی [۳۶]، روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، تحلیل پوششی داده‌ها برای سنجش کارایی [۱] و ترکیب داده‌های عینی و ادراکی برای بازنمایی دقیق‌تر ترجیحات ساکنان انجام می‌شود. [۳۷-۳۸] ابعاد مورد توجه در رتبه‌بندی‌های شهری معمولاً در چهار حوزه اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و نهادی/حکمرانی سامان می‌یابند که به ترتیب رقابت‌پذیری اقتصادی [۳۵]، پایداری محیطی [۳۹]، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی [۳۷] و کیفیت حکمرانی شهری را پوشش می‌دهند. [۴۰] بر این اساس، رتبه‌بندی‌ها می‌توانند در قالب رویکردهای رقابت‌پذیری، زیست‌پذیری، پایداری یا الگوهای ترکیبی و بومی‌سازی‌شده، از جمله شاخص‌هایی با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی، طراحی شوند. [۳۹] به بیان کلی رتبه‌بندی شهری ابزاری تحلیلی و سیاست‌محور است که اعتبار آن به شفافیت فرایندها، آزمون استحکام و آگاهی از محدودیت‌های مفهومی و روش‌شناختی وابسته است؛ زیرا این رتبه‌بندی‌ها بیش از آنکه بازنمایی مطلق واقعیت باشند، حاصل انتخاب‌های نظری و اجرایی‌اند. [۳۳] [۳۶]

گونه‌بندی شهری: گونه‌بندی شهری رویکردی تحلیلی است که بیش از آنکه بر سلسله‌مراتب کمی و اندازه‌محور تمرکز کند، بر ماهیت کیفی، کارکردی و نقش‌های متمایز شهرها تأکید دارد. هدف اصلی این رویکرد، شناسایی الگوها، فرم‌ها و

مشکل از شهرهایی با اندازه‌ها و نقش‌های متفاوت و حوزه‌های نفوذ آنهاست که از طریق جریان نیروی کار، کالا، خدمات و سرمایه با یکدیگر در تعامل‌اند. در تعاریف تکمیلی، نظام شهری علاوه بر نقاط تمرکز جمعیت و فعالیت، الگوهای جریانات بین‌شهری، روابط شهرها با پیرامون و سازوکار انتقال رشد در مقیاس ملی را نیز دربرمی‌گیرد. [۲۴] در ادبیات بومی، نظام شهری مجموعه‌ای از شهرهای وابسته به یکدیگر تلقی می‌شود که ساختار سکونتگاه‌های شهری یک ناحیه یا سرزمین را شکل می‌دهند و از طریق سلسله‌مراتبی از نقش‌ها و عملکردها، در توسعه ملی و منطقه‌ای اثرگذارند. [۲۵-۲۶] از منظر کالبدی-فرآیندی، الکساندر شهر را حاصل شبکه‌ای پیچیده از فرایندها می‌داند که هدف آن ایجاد کلیت و پیوستگی فضایی است؛ کلیتی که از طریق ساخت‌وساز و شکل‌گیری ساختارهای بهم‌پیوسته تحقق می‌یابد. [۲۷] در این چارچوب، ساختار شهر برآیند کنش متقابل عوامل اقتصادی، طبیعی، زیرساختی و نهادی در طول زمان است. [۲۸] نظام شهری همچنین واجد سه مؤلفه اساسی است: ویژگی‌های ساختاری شهرها، الگوهای رفتاری و جریانات بین‌شهری، و روابط وابستگی متقابل میان آن‌ها. [۲۹-۳۰] به‌طور کلی، نظام‌های شهری در دو بعد فرم (الگوهای کالبدی و سازمان فضایی) و کارکرد (تعاملات و کنش‌های درونی و بین‌شهری) تحلیل می‌شود که در پیوند با مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، صورت‌بندی‌های متنوعی از ساختار شهری را پدید می‌آورند. [۳۱-۳۲]

رتبه‌بندی شهری: رتبه‌بندی شهری رویکردی نظام‌مند و مقایسه‌ای است که با استفاده از مجموعه‌ای از شاخص‌ها، عملکرد شهرها را در ابعاد مختلف سنجیده و آن‌ها را در قالب رتبه یا امتیاز مرتب می‌کند. هدف اصلی این رویکرد، معیارسازی عملکرد شهری، پشتیبانی از سیاست‌گذاری، تقویت بازاریابی و برندینگ شهری، و ارتقای جایگاه رقابتی شهرها در مقیاس‌های ملی و بین‌المللی است. رتبه‌بندی‌ها عموماً بر شاخص‌های ترکیبی متکی‌اند که با تجمیع زیرشاخص‌ها، پیچیدگی پدیده‌های چندبعدی شهری را به خروجی‌های قابل مقایسه تقلیل می‌دهند. [۳۳] با این حال، نتایج این نظام‌ها متأثر از انتخاب شاخص‌ها، روش‌های محاسباتی و مخاطبان هدف بوده و لزوماً بازتابی جامع از

به‌عنوان «الگو» یا «پیشینه» در فرایندهای برنامه‌ریزی، طراحی و ارزیابی شهری به کار گرفته شوند.

سطح‌بندی شهری: سطح‌بندی شهری در ادبیات برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، فرایندی نظام‌مند و تحلیلی است که شهرها را بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌های کیفی و کمی در گروه‌ها یا سطوح عملکردی مشخص دسته‌بندی می‌کند. این فرایند معمولاً به‌عنوان مرحله‌ای تکمیلی پس از رتبه‌بندی اولیه انجام می‌شود، به گونه‌ای که شهرهایی با رتبه‌های نزدیک یا ویژگی‌های مشابه، از نظر شاخص‌های توسعه، کیفیت زندگی یا کارایی مدیریتی، در یک سطح واحد قرار می‌گیرند. [۴۹]

بنابراین، سطح‌بندی را می‌توان ابزاری تفسیرگر در نظام رتبه‌بندی شهری دانست که هدف اصلی آن، تبدیل مقادیر عددی رتبه‌ها به گروه‌های معنادار و قابل مقایسه است. این سلسله‌مراتب می‌تواند بر پایه معیارهایی همچون زیست‌پذیری، پایداری محیطی، رقابت‌پذیری اقتصادی، کیفیت حکمرانی، عدالت اجتماعی، زیرساخت‌های کالبدی و شاخص‌های فرهنگی و بهداشتی شکل گیرد و امکان مقایسه عادلانه‌تر میان شهرها را فراهم آورد، زیرا مانع از قیاس نابرابر میان شهرهایی با ویژگی‌ها و مقیاس‌های متفاوت می‌شود. [۵۰]

به بیان دیگر، تمرکز سطح‌بندی بر سنجش عملکرد شهرهای هم‌تراز در یک سطح توسعه است، نه ارزیابی همزمان شهرهای بزرگ و کوچک یا مناطق با شرایط اقتصادی و محیطی ناهمگون. [۵۱]

فرایند سطح‌بندی عموماً در دو گام کلیدی پیش می‌رود: نخست، رتبه‌بندی شهرها بر اساس شاخص‌های منتخب با بهره‌گیری از مدل‌های کمی و کیفی مانند؛ و دوم، تجمیع رتبه‌های مشابه در قالب سطوح محدود، برای مثال، شهرهای با رتبه ۱ تا ۱۰ در سطح «خیلی مطلوب»، شهرهای ۱۱ تا ۵۰ در سطح «متوسط»، و شهرهای پایین‌تر در سطح «ضعیف» قرار می‌گیرند. این تبدیل داده‌های کمی به سطوح کیفی، درک بهتری از وضعیت نسبی شهرها فراهم می‌آورد، تصمیم‌گیری در سطح سیاست‌گذاری را تسهیل می‌کند و ابزار مؤثری برای تخصیص عادلانه منابع و شناسایی نابرابری‌های فضایی به شمار می‌رود. برای نمونه، در پژوهش مرادی و دهقانیان (۱۴۰۲) پیرامون سطح‌بندی مناطق شهری ساری، پس از تحلیل شاخص‌هایی نظیر کیفیت هوا، دسترسی به فضاهای سبز و سطح خدمات شهری، نواحی

نقش‌های متفاوت در میان شهرهاست؛ به‌گونه‌ای که شهرها می‌توانند در گونه‌های هم‌سطح اما متمایز قرار گیرند (مانند شهر صنعتی، دانشگاهی، مذهبی یا گردشگری). [۴۱-۴۲]

بدین ترتیب، گونه‌بندی بیشتر جنبه‌ای تحلیلی و تفسیری دارد و می‌تواند ترکیبی از شاخص‌های کمی و کیفی را به کار گیرد. در ادبیات برنامه‌ریزی شهری، گونه‌بندی به‌عنوان ابزاری برای تمایزگذاری و نظم‌بخشی میان مفاهیم متنوع مناطق شهرنیا مطرح می‌شود و از رهگذر دسته‌بندی و تبارشناسی مفاهیمی چون «برشهر»، «منظومه شهری»، «شهر-منطقه»، «منطقه کلان‌شهری» و «مجموعه شهری»، ویژگی‌های کالبدی و کارکردی متمایز هر یک را روشن می‌سازد و نسبت این مفاهیم را در بسترهای سیاسی، اقتصادی و سرزمینی آشکار می‌کند. [۴۳]

از این منظر، گونه‌شناسی ابزاری تحلیلی است که با شناسایی الگوهای مشابه و متمایز، پیچیدگی‌های شهری را به چارچوب‌های قابل فهم و مقایسه‌پذیر تقلیل می‌دهد و زمینه‌ای مناسب برای تحلیل، ارزیابی و سیاست‌گذاری فراهم می‌آورد. [۴۴-۴۵]

گونه‌شناسی همچنین فرایندی علمی برای دسته‌بندی و سازمان‌دهی شهرها در گروه‌های همگن بر اساس شاخص‌ها و معیارهای مشترک تلقی می‌شود؛ این رویکرد با هدف کاهش پیچیدگی‌های پدیده‌های شهری و تسهیل مقایسه میان آن‌ها به کار می‌رود و امکان شناسایی الگوهای مشترک یا متمایز را مهیا می‌سازد. [۴۶]

از دیدگاه روش‌شناختی، گونه‌شناسی فراتر از توصیفات شهودی و صرفاً کالبدی است و هر گونه شهری بر اساس طیفی از شاخص‌های چندبعدی تعریف می‌شود. این شاخص‌ها می‌توانند شامل ویژگی‌های مورفولوژیک (مانند تراکم ساختمانی و فرم بلوک)، ویژگی‌های عملکردی (مانند کاربری اراضی و اختلاط عملکردی)، معیارهای دسترسی (مانند پیوستگی و مرکزیت) و نیز شاخص‌های اجتماعی-زیست‌محیطی (مانند کیفیت فضاهای باز) باشند. [۴۷-۴۸]

در این چارچوب، گونه‌بندی شهری به فرآیند شناسایی، طبقه‌بندی و تعریف الگوهای تکرارشونده و نظام‌مند در ساختار کالبدی-فضایی شهرها اطلاق می‌شود که از تعامل ویژگی‌های کمی و کیفی پدید می‌آیند. هدف نهایی آن، کاهش پیچیدگی ذاتی محیط شهری و تبدیل آن به قالب‌های قابل درک و عملیاتی است؛ قالب‌هایی که می‌توانند

هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، منابع اصلی این تحلیل را تشکیل می‌دهند. تمرکز این بررسی بر شناسایی نحوه بازتاب تمایز میان شهرها بر اساس ظرفیت‌ها، نقش‌ها و ویژگی‌های بومی و نیز مبانی سیاستی و قانونی شکل‌دهنده به سلسله‌مراتب سکونتگاهی و نظام رتبه‌بندی شهری است. در سطح نظری، مفاهیم منتخب از ادبیات شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری ایران که امکان تبیین تفاوت و تمایز میان شهرها را فراهم می‌کنند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این میان، عدالت فضایی، توسعه متوازن شهری و حکمروایی شهری به‌عنوان سه محور اصلی تحلیل انتخاب شده‌اند. عدالت فضایی بر منطق توزیع منابع و خدمات و پیامدهای فضایی آن تمرکز دارد؛ توسعه متوازن شهری چارچوبی برای هماهنگی میان ابعاد کالبدی، اجتماعی و اقتصادی شهرها ارائه می‌دهد؛ و حکمروایی شهری به‌عنوان سازوکار نهادی تنظیم روابط میان سطوح تصمیم‌گیری و مشارکت محلی در سامان‌دهی نظام شهری بررسی می‌شود. در ادامه، تجارب جهانی در حوزه گونه‌بندی و سطح‌بندی شهری مورد بررسی قرار می‌گیرد تا امکان‌پذیری این رویکرد در نظام‌های بین‌المللی رتبه‌بندی شهرها ارزیابی شود. این تجارب که توسط نهادهای معتبر و پژوهشگران برجسته ارائه شده‌اند، نشان می‌دهند نظام‌های رتبه‌بندی معاصر به‌تدریج به سوی تخصص‌گرایی، تفکیک کارکردی و مقایسه‌پذیری منصفانه شهرها حرکت کرده‌اند.

از این منظر، این مطالعات بستری مناسب برای سنجش قابلیت انطباق گونه‌بندی و سطح‌بندی در نظام رتبه‌بندی شهری ایران فراهم می‌کنند. به این ترتیب، چارچوب نظری پژوهش حاضر از سه بعد مکمل تشکیل می‌شود: پشتوانه سیاستی در اسناد بالادستی، بنیان نظری در ادبیات بومی شهرسازی، و تجربه جهانی در نظام‌های رتبه‌بندی شهری. تلفیق این سه بعد امکان تحلیل گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در نظام رتبه‌بندی شهری را فراهم می‌سازد و زمینه لازم برای واکاوی یک نظام رتبه‌بندی ملی منسجم، شفاف و عدالت‌محور را مهیا می‌کند. نمودار ۱ بیانگر چارچوب نظری تحقیق در سه سطح نظری، سیاستی و تجربی است.

یافته‌ها

سطح سیاستی: در این بخش، اسناد راهبردی منتخب و با بیشترین ارتباط موضوعی شامل سند ملی آمایش سرزمین،

شهر در سه سطح «برتر»، «میانی» و «پایین» دسته‌بندی شدند؛ این تقسیم‌بندی ضمن آشکارسازی نابرابری‌های فضایی، زمینه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های هدفمند در توزیع منابع فراهم آورد. [۵۲] در سطح بین‌المللی نیز، مدل‌های مشابهی تحت عنوان «سطوح عملکردی شهرها» به کار گرفته می‌شوند؛ برای مثال، شاخص زیست‌پذیری واحد اطلاعات اکونومیست شهرهای جهان را در پنج سطح از «بسیار مطلوب» تا «غیرقابل‌زندگی» طبقه‌بندی می‌کند. به‌طور مشابه، در شاخص «شاخص جهانی قدرت شهرها»، شهرها پس از ارزیابی بر پایه معیارهایی چون اقتصاد، فرهنگ، محیط‌زیست و حکمرانی، در سطوح مختلف رقابت‌پذیری جهانی جای می‌گیرند. بر این اساس سطح‌بندی سازوکاری برای تفسیر داده‌ها و طراحی سیاست‌های متناسب با گروه‌های عملکردی شهرهاست. سطح‌بندی شهری به‌عنوان فرایندی چندبعدی و مکمل رتبه‌بندی، با تجمیع شهرهای دارای ویژگی‌های نزدیک در سطوح مشخص، تصویری روشن از وضعیت نسبی و جایگاه توسعه‌ای آن‌ها ارائه می‌دهد و به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا تصمیم‌های فضایی و سرمایه‌گذاری‌ها را متناسب با ظرفیت‌های هر سطح طراحی کنند، در حالی که از مقایسه‌های ناعادلانه و خطاهای ناشی از تفاوت مقیاس میان شهرها جلوگیری می‌نماید.

چارچوب نظری

در این بخش، تمرکز پژوهش بر تبیین ابعاد نظری، سیاستی و تجربی مرتبط با گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در نظام رتبه‌بندی شهری است. مسیر بررسی در سه محور دنبال می‌شود: مرور مبانی نظری در ادبیات شهرسازی ایران، تحلیل اسناد بالادستی و سیاست‌های کلان ملی، و بررسی تجارب جهانی و الگوهای بین‌المللی رتبه‌بندی شهری. این سه محور مکمل، چارچوبی تحلیلی برای درک نظام‌مند ضرورت و امکان استقرار نظام رتبه‌بندی شهری مبتنی بر تنوع، عدالت و توازن فضایی فراهم می‌کنند. در سطح اسناد بالادستی و سیاست‌گذاری کلان، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌های ملی که به تنظیم روابط فضایی و عملکردی میان شهرها می‌پردازند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اسنادی نظیر سند ملی آمایش سرزمین، سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی، سیاست‌های کلی توسعه دریامحور و قانون برنامه پنج‌ساله

جایگاه و ظرفیت هر شهر متناسب با سطح آن تعریف و تثبیت می‌شود. از سوی دیگر، معرفی الگوی «شبکه سکونتگاهی چندسطحی و چندمرکزی» به‌عنوان الگوی مطلوب توسعه فضایی کشور، به‌روشنی بر وجود سطوح متمایز شهری با نقش‌ها و کارکردهای متفاوت تأکید دارد. این الگو تنها در صورتی قابلیت تحقق دارد که رتبه و جایگاه هر مرکز شهری در سلسله‌مراتب سکونتگاهی به‌طور شفاف مشخص شده باشد. در همین راستا، سازماندهی خدمات آموزشی، بهداشتی، علمی و فناوری بر مبنای رتبه مراکز شهری، نشان می‌دهد که سطح‌بندی شهرها نه‌فقط یک ابزار تحلیلی، بلکه مبنای توزیع عادلانه و کارآمد خدمات در نظام برنامه‌ریزی ملی است. تأکید سند بر ارتقای جایگاه شهرهای سطح دوم و شهرهای همکار آن‌ها، به‌ویژه در مورد شهرهایی چون مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز و کرمانشاه، نیز بیانگر ضرورت بازتعریف نقش این شهرها در شبکه ملی شهرها و کاهش فشار تمرکزی از کلان‌شهرهای سطح اول است. افزون بر این، در افق توسعه نظام سکونتگاهی شهری و روستایی تا سال ۱۴۲۴، سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها به‌مثابه ابزار اصلی برای توزیع متوازن جمعیت و فعالیت در پهنه سرزمین مورد تأکید قرار گرفته است. خوانش تحلیلی سند ملی آمایش سرزمین نشان می‌دهد که بدون استقرار یک سلسله‌مراتب روشن و نظام‌مند میان شهرها، دستیابی به اهداف کلان آمایش، از جمله تعادل فضایی، توسعه پایدار و عدالت منطقه‌ای، عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود. این امر، سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها را از یک انتخاب روشی، به یک ضرورت ساختاری در نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور تبدیل می‌کند.

سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی، سیاست‌های کلی توسعه دریامحور و قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت مورد توجه است تا الزامات سیاستی سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها را تبیین نماید.

سند ملی آمایش سرزمین: تحلیل راهبردها و سیاست‌های تجویزی در سند ملی آمایش سرزمین [۵۳] نشان می‌دهد که تحقق اهداف کلان این سند، از جمله تعادل فضایی، تمرکززدایی از کلان‌شهرها و بازتوزیع جمعیت و فعالیت در پهنه سرزمین، در عمل بدون استقرار یک نظام کارآمد سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها امکان‌پذیر نیست. هرچند این مفاهیم به‌صورت صریح در متن سند نام‌گذاری نشده‌اند، اما منطق حاکم بر سیاست‌ها و الزامات اجرایی آن به‌گونه‌ای است که تحقق آن‌ها مستلزم تمایزگذاری روشن میان شهرها بر اساس ظرفیت‌ها، نقش‌ها و ویژگی‌های بومی است. از این منظر، سند به‌طور ضمنی بر ضرورت وجود یک چارچوب سلسله‌مراتبی و طبقه‌بندی‌شده از شهرها تأکید دارد که بتواند مبنای تصمیم‌گیری فضایی و تخصیص هدفمند منابع قرار گیرد. در این چارچوب، تأکید سند بر تمرکززدایی از کلان‌شهر مادر (تهران) و جلوگیری از رشد نامتوازن جمعیتی و کالبدی آن، در کنار تقویت نقش چندعملکردی سایر کلان‌شهرها، نشان می‌دهد که تعدیل تمرکز فضایی در مقیاس ملی، وابسته به سطح‌بندی دقیق و کارآمد شهرهاست. هم‌زمان، سیاست تقویت نقش شهرهای میانی و کوچک‌تر در جذب جمعیت و فعالیت‌ها، بر لزوم هدایت جریان‌های مهاجرتی در قالب یک نظام شهری طبقه‌بندی‌شده دلالت دارد؛ نظامی که در آن



نمودار ۱: چارچوب نظری پژوهش

دریایی برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و جهانی کشور، مستلزم شناسایی نقش‌ها و سطوح متمایز شهری در پهنه‌های ساحلی و پس‌کرانه‌ای است. بند ۴ این سیاست‌ها، با تصریح بر «پهنه‌بندی دریا، کرانه و پس‌کرانه» و «تعیین سهم و جغرافیای جمعیت و فعالیت‌ها»، به‌طور مستقیم بر ضرورت تمایزگذاری فضایی و کارکردی میان شهرها دلالت دارد؛ مفهومی که در ادبیات برنامه‌ریزی، معادل گونه‌بندی و سطح‌بندی شهری تلقی می‌شود. بر این اساس، شهرهای ساحلی باید بر پایه ظرفیت‌های جغرافیایی، زیرساختی و اقتصادی در نقش‌هایی متمایز نظیر قطب‌های تجاری-دریایی، مراکز لجستیکی، کانون‌های گردشگری یا پایگاه‌های دانش‌بنیان، جایابی شوند. سایر بندها نیز این رویکرد را تقویت می‌کنند. بند ۱ با تأکید بر «تقسیم کار ملی»، لزوم تعریف نقش‌های مکمل و سلسله‌مراتبی برای شهرها را مطرح می‌سازد؛ امری که بدون نظام سطح‌بندی شفاف قابل تحقق نیست. بند ۲، با تمرکز بر ایجاد «قطب‌های پیشران توسعه دریایی»، نابرابری ظرفیت شهرها در ایفای نقش‌های راهبردی را مفروض می‌گیرد و بر شناسایی سطوح پیشرو و پشتیبان تأکید دارد. همچنین، بند ۹ با حمایت از سرمایه‌گذاران بومی، ضرورت توجه به ویژگی‌های محلی و در نتیجه، گونه‌بندی دقیق شهرها را برجسته می‌سازد.

قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳-۱۴۰۷): در این قانون، نظام رتبه‌بندی شهری به عنوان ابزاری کلیدی برای سازماندهی فضایی سرزمین عمل می‌کند. این نظام، که ریشه در اصول آمایش سرزمین دارد، شهرها را بر اساس معیارهای جمعیتی، عملکردی، اقتصادی، اقلیمی و اجتماعی سطح‌بندی و گونه‌بندی می‌کند. قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (مصوب مجلس شورای اسلامی در ۱۳/۱۴۰۳ و تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۲/۴/۱۴۰۳) [۵۶] اگرچه مستقیماً از اصطلاحات "سطح‌بندی" یا "گونه‌بندی شهرها" استفاده نمی‌کند، اما با تأکید بر رعایت اسناد آمایش سرزمین و سیاست‌های تعادل منطقه‌ای، زمینه‌ای قوی برای امکان‌سنجی عملیاتی این نظام فراهم می‌آورد. این قانون، به عنوان سند فرادستی توسعه، الزامات اجرایی را برای تمرکززدایی جمعیتی، توزیع متوازن منابع و ارتقای ظرفیت

سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی: سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی [۵۴] از معدود اسناد بالادستی است که به‌صورت صریح و مستقیم بر ضرورت «سطح‌بندی شهرهای کشور» و «کنترل رشد کلان‌شهرها» تأکید می‌کند. در بند ۱۰ این سیاست‌ها، سطح‌بندی شهری در کنار جلوگیری از گسترش بی‌رویه کلان‌شهرها به‌عنوان یک جهت‌گیری بنیادین مطرح شده است؛ امری که نشان می‌دهد سطح‌بندی، نه صرفاً یک ابزار مدیریتی، بلکه یک الزام سیاستی برای مهار تمرکز فضایی و جمعیتی و مقابله با رشد نامتوازن شهری تلقی می‌شود. این تأکید صریح، در پیوند با رویکرد آمایش‌محور سیاست‌ها معنا می‌یابد. در بند ۱، توسعه و مکان‌یابی شهرها منوط به طرح آمایش سرزمین و شبکه شهری دانسته شده است؛ تصریحی که جایگاه سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها را در چارچوبی کلان‌تر از سیاست‌های ملی توسعه فضایی تثبیت می‌کند. بدین معنا، تمایزگذاری میان شهرها و تعریف سلسله‌مراتب سکونتگاهی، پیش‌شرط انطباق توسعه شهری با منطق آمایش سرزمین تلقی می‌شود. علاوه بر این، سایر بندهای سیاست‌ها نیز به‌صورت غیرمستقیم بر ضرورت سطح‌بندی شهری دلالت دارند. تأکید بر کنترل ابعاد کالبدی شهرها و جلوگیری از گسترش حاشیه‌نشینی، به‌ویژه در بندهای ۲ و ۶، نشان می‌دهد که توسعه بی‌ضابطه شهرها بدون توجه به جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب شهری، پیامدهایی چون ناپایداری فضایی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و ناکارآمدی مدیریتی به‌دنبال خواهد داشت. از این منظر، سطح‌بندی به‌مثابه سازوکاری برای تنظیم مقیاس رشد و کنترل پیامدهای توسعه نامتوازن شهری عمل می‌کند. تأکید بندهای ۳ و ۴ بر توسعه متوازن شهری و روستایی، هماهنگی در نظام مدیریت شهری و تأمین منابع پایدار، بر این نکته صحنه می‌گذارد که تحقق مدیریت کارآمد و متوازن در مقیاس ملی، بدون تعریف روشن سطوح و گونه‌های شهری ممکن نیست.

سیاست‌های کلی توسعه دریامحور: «سیاست‌های کلی توسعه دریامحور» مصوب ۱۴۰۲ [۵۵] به‌عنوان یکی از اسناد بالادستی هدایت‌گر برنامه‌ریزی فضایی، دلالت‌های روشنی برای بازتعریف نظام گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرهای ایران دارد. تأکید این سند بر بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های

می‌تواند برای محاسبه شاخص‌های تمرکز (مانند ضریب جینی فضایی) استفاده شود، و برنامه هفتم بودجه‌ای برای اجرای مشوق‌ها مانند تسهیلات مالی برای مهاجرت معکوس، پیش‌بینی کرده است.

در حوزه توسعه شهری، بند الحاقی ۱ از ماده ۵۰، وزارت راه و شهرسازی را ضمن شناسایی اراضی مناسب و تغییر کاربری آنها در محدوده شهرها و روستاها، و رعایت طرح‌های تفصیلی و آمایش سرزمین، مسئول افزایش ظرفیت سکونتگاهی کشور معادل حداقل ۰.۲ درصد مساحت سرزمین با تراکم حداکثر ۶۰ نفر در هکتار می‌داند. این ماده، که بر گسترش محدوده شهرها تمرکز دارد، امکان‌سنجی سطح‌بندی را از طریق ارزیابی تراکم جمعیتی (مانند طبقه‌بندی شهرها به پرتراکم/کم‌تراکم) فراهم می‌کند. از منظر گونه‌بندی، تأکید بر بافت‌های فرسوده و حاشیه شهرها نشان‌دهنده دسته‌بندی موضوعی (کالبدی-اجتماعی) است. این موضوع امکان رتبه‌بندی را با الزام به داده‌محوری افزایش می‌دهد، و می‌تواند به کاهش نابرابری‌های شهری (مانند شکاف بین تهران و شهرهای کوچک) کمک کند. بند الحاقی ۲ ماده ۵۰ نیز واگذاری اراضی بلااستفاده به شهرداری‌ها برای ایجاد فضاهای عمومی با اولویت حاشیه شهرها و بافت‌های فرسوده را مجاز می‌داند، که گونه‌بندی شهری را بر اساس وضعیت اجتماعی-کالبدی (مانند مناطق حاشیه‌ای و مرکزی) الزامی می‌سازد. با توجه به الزامات قانون برنامه هفتم توسعه، ضرورت استقرار «نظام سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها» به‌عنوان یک ابزار برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف آمایش سرزمین و تعادل منطقه‌ای به‌وضوح مورد تأکید قرار گرفته است.

سطح نظری

بنیان نظری این تحقیق بر سه مفهوم کلیدی «عدالت فضایی» به عنوان هدف غایی، «توسعه متوازن شهری» به عنوان راهبرد اجرایی، و «حکمرانی شهری» به عنوان بستر نهادی استوار است که در کنار یکدیگر ضرورت و امکان استقرار نظام سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها را تبیین می‌کنند.

عدالت فضایی: عدالت فضایی مفهومی بنیادین در جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است که به توزیع منصفانه منابع، خدمات و فرصت‌ها در بستر فضایی می‌پردازد و هدف آن کاهش نابرابری‌های مکانی و تضمین دسترسی برابر

سکونتگاهی ایجاد می‌کند، که بدون رتبه‌بندی شهری، تحقق آنها دشوار است. سند ملی آمایش سرزمین، که پایه اصلی برنامه هفتم است، شهرها را در سلسله‌مراتبی جمعیتی و عملکردی دسته‌بندی می‌کند: شهرهای کوچک (زیر ۵۰ هزار نفر) به عنوان مراکز محلی خدمات، شهرهای متوسط (۵۰-۲۰۰ هزار نفر) به عنوان قطب‌های منطقه‌ای، و کلان‌شهرها (بالای ۲۰۰ هزار نفر) به عنوان مراکز ملی یا فراملی. این دسته‌بندی، که در برنامه هفتم به عنوان مرجع الزامی ذکر شده، امکان‌سنجی سطح‌بندی را از طریق ابزارهایی مانند سامانه اطلاعات جغرافیایی و مدل‌های تحلیل سلسله‌مراتبی تقویت می‌کند. برای مثال، ماده ۳۳ قانون (بند الف) وزارت جهاد کشاورزی را مکلف می‌کند تا با همکاری سازمان برنامه و بودجه، برنامه تولید بهینه (الگوی کشت) را بر اساس اسناد آمایش سرزمین و شرایط اقلیمی تدوین کند. این الزام، که بر رعایت ملاحظات زیست‌محیطی و معیشتی تأکید دارد، مستقیماً به گونه‌بندی شهرها و مناطق بر اساس قابلیت‌های اقلیمی و اقتصادی (مانند مناطق خشک یا حاصلخیز) اشاره دارد.

این ماده نشان می‌دهد که رتبه‌بندی شهری می‌تواند با ادغام داده‌های اقلیمی (مانند شاخص‌های بارندگی و خاک) به گونه‌بندی عملکردی شهرها (مثلاً شهرهای کشاورزی‌محور مانند شهرهای شمالی ایران) منجر شود، و سطح‌بندی را برای توزیع منابع کشاورزی (مانند اولویت‌دهی به شهرهای کوچک روستایی) تسهیل کند. بدون چنین دسته‌بندی، تعادل منطقه‌ای مختل شده و تمرکز فعالیت‌ها در کلان‌شهرها تشدید می‌شود، که برنامه هفتم آن را به عنوان چالش اصلی توسعه شناسایی کرده است. علاوه بر این، بند الف ماده ۶۰ دولت را مکلف می‌کند تا از طریق اولویت‌بندی حمایت‌ها و مشوق‌ها در مناطق اولویت‌دار توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی جمعیت و فعالیت‌های آب‌بر را به قلمروهای مستعد در چارچوب آمایش سرزمین هدایت کند. این حکم، که بر تمرکززدایی جمعیتی تأکید دارد، امکان‌سنجی گونه‌بندی را بر اساس ظرفیت‌های هیدرولوژیکی و اقتصادی (مانند دسته‌بندی شهرها به مستعد/نامستعد برای صنایع آب‌بر) برجسته می‌سازد. امکان‌سنجی این امر در ایران بالا است، زیرا داده‌های جمعیتی سرشماری (مانند داده‌های مرکز آمار ایران)

سطح‌بندی آن‌ها بر پایه اندازه و کارکرد، سازوکاری ضروری برای توزیع متعادل منابع، کاهش تمرکز نامتوازن در کلان‌شهرها و تحقق عدالت فضایی در مقیاس ملی به‌شمار می‌آید.

توسعه متوازن شهری: توسعه متوازن شهری رویکردی بنیادین در برنامه‌ریزی معاصر است که بر ایجاد تعادل میان ابعاد کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی شهر تأکید دارد. این مفهوم در واکنش به رشد نامتوازن و تمرکزگرایی شکل گرفته و شهر را به‌مثابه نظامی پویا می‌نگرد که توسعه آن باید در چارچوب ظرفیت‌های محیطی و اجتماعی هدایت شود. [۶۱] در این رویکرد، ارتقای کیفیت زندگی، پایداری فضایی و تحقق عدالت فضایی به‌صورت هم‌زمان دنبال می‌شود؛ به‌گونه‌ای که دسترسی برابر شهروندان به خدمات و فضاهای عمومی، شرط اساسی تعادل شهری تلقی می‌گردد. [۶۲] در ادبیات برنامه‌ریزی ایران، توسعه متوازن پیوندی مستقیم با آمایش سرزمین دارد و به‌عنوان ابزاری برای کاهش تمرکز، توزیع متعادل جمعیت و فعالیت و تقویت شبکه شهری مطرح می‌شود. این مفهوم در مقیاس شهری، مستلزم حکمرانی شفاف، مشارکتی و داده‌محور است و در مقیاس منطقه‌ای، بر تقویت نقش شهرهای کوچک و متوسط و جلوگیری از تمرکز در کلان‌شهرها تأکید دارد. [۶۳] بر این اساس، تحقق توسعه متوازن نیازمند شناسایی تفاوت‌ها و ظرفیت‌های متنوع شهرهاست؛ امری که بدون گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در قالب نظام رتبه‌بندی شهری امکان‌پذیر نخواهد بود و به‌عنوان پیش‌شرط تعادل فضایی و عدالت منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

حکمرانی شهری: حکمرانی شهری مفهومی محوری در مدیریت شهری معاصر است که بازتاب‌گذار از الگوی دولت‌محور به رویکردی مشارکتی و شبکه‌ای در اداره امور شهری به‌شمار می‌رود. در این چارچوب، اداره شهر حاصل تعامل نهادهای عمومی، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان است و بر اصولی چون مشارکت، شفافیت و پاسخگویی استوار می‌شود. [۶۴-۶۵] برخلاف مفهوم سنتی «حکومت» که بر ساختارهای سلسله‌مراتبی تأکید دارد، حکمرانی بر الگوی تعامل کنشگران و توزیع قدرت در شبکه‌ای از نهادها دلالت می‌کند. در تعاریف نهادی،

شهروندان به حقوق عمومی است. این مفهوم، فراتر از توزیع صرف منابع، فرآیندهای تصمیم‌گیری، سازوکارهای نهادی و روابط اجتماعی مؤثر در تولید فضا را نیز دربر می‌گیرد و بدین معنا، عدالت فضایی هم‌زمان ماهیتی توزیعی و رویه‌ای دارد. [۵۷] از منظر نظری، عدالت در سنت فلسفی غرب به‌مثابه نظمی بنیادین برای حفظ انسجام اجتماعی تبیین شده است؛ افلاطون آن را شرط بقای فضایل و هابز معادل پایبندی به قراردادهای اجتماعی می‌داند. در اندیشه اسلامی نیز عدالت مفهومی چندوجهی دارد که بر تعادل، نفی تبعیض و رعایت حقوق افراد استوار است. بر اساس منابع اسلامی، احقاق حق، رعایت انصاف و قرار دادن هر چیز در جای شایسته خود، مؤلفه‌های اصلی عدالت به‌شمار می‌روند؛ تعریفی که مستقیماً با سامان‌یافتگی فضایی و نظم مکانی پیوند می‌یابد. [۵۸] در بعد فضایی، تحقق عدالت به تعادل و آبادانی شهرها منجر می‌شود و بر اصولی چون تساوی در حقوق عمومی، انتفاع همگانی از امور عمومی، دسترسی برابر به خدمات شهری و پذیرش نابرابری در حقوق اکتسابی فردی مبتنی است. این اصول به شاخص‌هایی برای سنجش عدالت فضایی، از جمله نیاز، اقتضائات، کارایی و ارزشمندی عمل، تبدیل می‌شوند و عدالت فضایی را به معیاری عملی برای ارزیابی عملکرد نظام‌های برنامه‌ریزی شهری بدل می‌سازند. [۵۹]

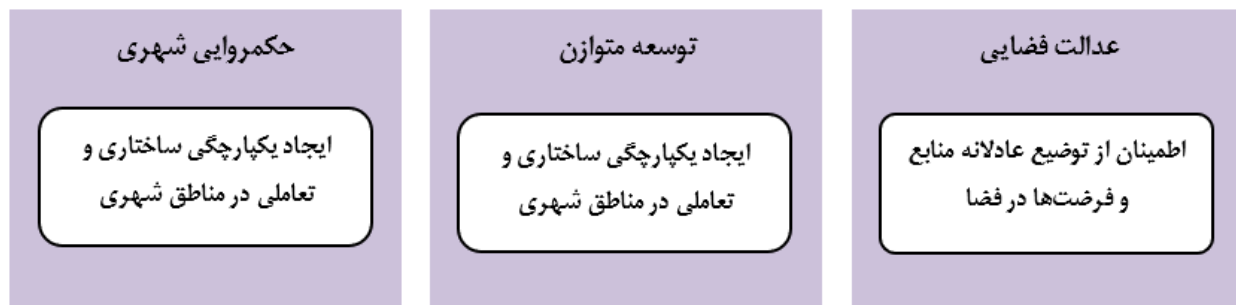
مطالعات تجربی و تطبیقی نشان می‌دهد که عدالت فضایی به‌شدت تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی و اقتصاد سیاسی تولید فضا قرار دارد. در ایران، نوسان شاخص‌های عدالت فضایی در دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی بیانگر تأثیر مستقیم سیاست‌های کلان بر الگوی توزیع خدمات و تمرکز منابع شهری است؛ به‌گونه‌ای که در برخی دوره‌ها، تمرکزگرایی فضایی تشدید شده است. [۶۰] در این چارچوب، عدالت فضایی در قالب ابعاد توزیعی، رویه‌ای و تعاملی تحلیل می‌شود که عدالت توزیعی نقشی برجسته‌تر در ارتقای رضایت اجتماعی ایفا می‌کند. برآیند این ملاحظات نشان می‌دهد که عدالت فضایی ذاتاً با سطح‌بندی و گونه‌بندی شهرها پیوند دارد. جوهره این مفهوم در پرهیز از یکسان‌سازی فضایی و در عین حال، تضمین بهره‌مندی عمومی متناسب با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های هر شهر نهفته است. از این منظر، گونه‌بندی شهرها بر اساس ویژگی‌های اقتصادی، اقلیمی و اجتماعی، و

برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای برجسته می‌سازد. این تنوع موجب شده است که تمایزگذاری سکونتگاه‌ها به‌عنوان ابزاری برای ساماندهی فضایی و توزیع متوازن منابع در حکمرانی سرزمین مورد توجه قرار گیرد. نخستین تجربه رسمی در این زمینه، قانون «تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری» مصوب ۱۳۶۲ [۷۳] است که با تعریف سلسله‌مراتبی سکونتگاه‌ها از روستا تا استان، بر پایه شاخص‌های جمعیتی، جغرافیایی و عملکردی، چارچوبی کمی و اداری برای سطح‌بندی سرزمینی ارائه می‌دهد. هرچند این قانون ماهیتی غالباً اداری دارد، اما از منظر تاریخی، مبنایی مفهومی برای درک سطح‌بندی فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران فراهم کرده و به‌عنوان پشتوانه‌ای تجربی برای الگوهای نوین رتبه‌بندی شهری تلقی می‌شود. نظام تقسیمات کشوری ایران بر مجموعه‌ای پیچیده از شاخص‌ها استوار است که مهم‌ترین آن‌ها شامل جمعیت، وسعت جغرافیایی، همگنی طبیعی و فرهنگی، محرومیت، حوزه نفوذ مراکز، ملاحظات امنیتی، روابط فاصله‌ای و راهبردهای کلان دولت است. [۷۴] در این میان، شاخص جمعیت نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای سطوح سیاسی-اداری دارد؛ به‌گونه‌ای که دستیابی به آستانه‌های جمعیتی مشخص، شرط ارتقای واحدها محسوب می‌شود. شاخص وسعت نیز، در پیوند با تنوع طبیعی و انسانی کشور، بستر کالبدی تقسیمات را شکل داده است. [۷۵] افزون بر این، شاخص دسترسی و فاصله با هدف تسهیل ارائه خدمات و حکمرانی محلی، و همگنی فرهنگی و قومی با هدف تقویت انسجام اجتماعی در مناطق مختلف لحاظ می‌شود. با این حال، مداخله عوامل غیررسمی همچون «جغرافیای قدرت» گاه موجب انحراف از معیارهای علمی شده و کارآمدی نظام تقسیمات را تضعیف کرده است.

بانک جهانی حکمروایی را سازوکار اعمال قدرت، پاسخگویی و اجرای سیاست‌ها می‌داند [۶۶] و برنامه توسعه سازمان ملل متحد آن را فرایندی برای بیان منافع عمومی، پیگیری حقوق و مدیریت تعارضات معرفی می‌کند. [۶۷] در سطح شهری، این مفهوم با «حکمروایی خوب» پیوند دارد که بر مشارکت، شفافیت، کارایی، عدالت و حاکمیت قانون تأکید می‌کند. [۶۸] پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهد که پاسخگویی، شفافیت و مشارکت، محوری‌ترین مؤلفه‌های حکمروایی شهری در ادبیات شهرسازی ایران هستند. [۶۹] از منظر نظری، شهر در چارچوب حکمروایی به‌مثابه مجموعه‌ای از گره‌های تعاملی در نظر گرفته می‌شود که بازیگران محلی و نهادی در آن به‌صورت شبکه‌ای در سیاست‌گذاری و اجرا مشارکت دارند. [۷۰] این ساختار، ظرفیت مدیریتی را افزایش داده و از تمرکزگرایی اداری می‌کاهد. با این حال، در ایران تحقق حکمروایی شهری با چالش‌هایی چون تمرکز نهادی، ضعف نهادهای محلی و محدودیت مشارکت اجتماعی مواجه است. [۷۱-۷۲] در این چارچوب، گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها نقش مکملی در تحقق حکمروایی شهری ایفا می‌کنند. گونه‌بندی با تمایزگذاری شهرها بر اساس ویژگی‌های جمعیتی، کارکردی و مکانی، و سطح‌بندی با تنظیم سلسله‌مراتب مدیریتی، زمینه تخصیص عادلانه منابع و طراحی سیاست‌های متناسب با مقیاس را فراهم می‌سازند. تلفیق این دو سازوکار، ضمن پرهیز از نگاه یکسان‌ساز، بستر مشارکت مؤثر ذی‌نفعان و حرکت به سوی حکمروایی شهری عادلانه و پایدار را تقویت می‌کند. (نمودار ۲)

تجربه‌ها ایران

تنوع گسترده فرهنگی، اقلیمی و زیست‌محیطی ایران، ضرورت به‌کارگیری رویکردهای سطح‌بندی و گونه‌بندی را در نظام



نمودار ۲: نظریات مرتبط با ضرورت گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها

متمایز توسعه‌یافتگی را شناسایی کرده‌اند که بازتابی از نابرابری‌های ساختاری در نظام فضایی کشور است. [۷۷]

تجربه‌ها جهان

پیشینه رتبه‌بندی شهری در عرصه جهانی نشان می‌دهد که این حوزه حاصل فرآیندی تدریجی و مبتنی بر آزمون و خطاست که هدف آن دستیابی به شاخص‌های معتبر و چارچوب‌های منسجم برای مقایسه شهرها بوده است. بخش مهمی از این روند بر تلفیق رتبه‌بندی با گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها متمرکز بوده؛ رویکردی که امکان درک تفاوت‌های ساختاری و عملکردی شهرها و افزایش دقت، عدالت و کارایی نظام‌های ارزیابی شهری را فراهم می‌سازد. در این چارچوب، «شاخص جهانی شهرها» در سال ۲۰۲۵ با معرفی مفهوم «گونه‌های شهری»، شهرهای بزرگ جهان را در پنج بُعد اقتصاد، سرمایه انسانی، کیفیت زندگی، محیط زیست و حکمرانی تحلیل و در هشت گونه اصلی طبقه‌بندی می‌کند. این رویکرد، با جایگزینی مقایسه‌های درون‌گونه‌ای به جای رتبه‌بندی صرف، امکان تفسیر معنادارتر جایگاه نسبی شهرها را فراهم می‌آورد.

نتایج نشان می‌دهد که رهبران جهانی بالاترین عملکرد کلی را دارند، در حالی که پایتخت‌های فرهنگی و شهرهای پایدار به ترتیب در کیفیت زندگی و محیط زیست پیشتانزد و ابرشهرهای در حال توسعه، با وجود ظرفیت اقتصادی نسبی، در شاخص‌های حکمرانی و کیفیت زندگی با چالش‌های ساختاری مواجه‌اند. این یافته‌ها بر ناهمگونی فرصت‌ها و محدودیت‌ها میان گونه‌های شهری تأکید دارد. [۷۸] در تجربه‌ای مکمل، پژوهش «شاخص اندازه جغرافیایی برای رتبه‌بندی و گونه‌شناسی شهرها» با نقد مدل‌های پیچیده، شاخصی ساده و عینی مبتنی بر سه مؤلفه مساحت، جمعیت و تولید ناخالص داخلی پیشنهاد می‌کند که نماینده زمین، کار و سرمایه‌اند. این مدل با نرمال‌سازی داده‌ها و محاسبه فاصله اقلیدسی، شهرها را در چهار گونه ساختاری (رهبران جهانی، شهرهای با وزن ساختاری بالا، شهرهای کم‌ظرفیت و شهرهای حاشیه‌ای) طبقه‌بندی می‌کند. اهمیت این رویکرد در آن است که گونه‌بندی را به مثابه لایه‌ای تحلیلی در خدمت نظام رتبه‌بندی معرفی می‌کند و امکان مقایسه‌پذیری واقعی در نظام شهری جهانی را افزایش می‌دهد. [۲۰]

در مجموع، برهم‌کنش عوامل جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی، ساختاری چندلایه و در مواردی ناکارآمد را در سازمان فضایی کشور رقم زده است. نمونه‌ای دیگر از تجربه گونه‌بندی و سطح‌بندی، مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران درباره تعاریف و سرانه‌های کاربری‌های شهری است که چارچوبی دوپایه شامل «سطح‌بندی فضایی» و «گونه‌بندی عملکردی» ارائه می‌دهد.

در بعد فضایی، کاربری‌ها در پنج سطح محله، ناحیه، منطقه، شهر و خارج از محدوده شهر تعریف شده و نوع و مقیاس فعالیت مجاز در هر سطح به‌طور شفاف مشخص گردیده است. این رویکرد، توزیع متوازن خدمات و ارتقای عدالت دسترسی را در مقیاس‌های مختلف شهری دنبال می‌کند. در بعد گونه‌بندی، با طبقه‌بندی ۲۰ گانه کاربری‌ها و تعیین سرانه‌های متناسب با چهار رده جمعیتی شهرها، امکان برنامه‌ریزی متناسب با اندازه و نقش شهرها فراهم شده و الگویی نسبتاً منسجم از توسعه فضایی ملی شکل گرفته است. در سطح پژوهشی نیز مطالعات متعددی به تحلیل گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرهای ایران پرداخته‌اند. بردی و جوکار (۱۳۹۸) با تحلیل شهرهای بالای صد هزار نفر بر پایه تحولات جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و کالبدی و با بهره‌گیری از روش‌های آماری چندمتغیره، نشان می‌دهند که تمرکز عملکردی در چند کلان‌شهر به گسست در نظام شهری و تشدید نابرابری فضایی انجامیده است.

این پژوهش بر ضرورت بازنگری گونه‌بندی شهرها بر اساس شاخص‌های بومی و ناحیه‌ای تأکید دارد. [۴۱] در پژوهش ملکی و همکاران (۱۳۹۶)، مناطق شهری ارومیه بر اساس شاخص‌های کالبدی-فضایی رتبه‌بندی شده‌اند. نتایج، ناهمگونی شدید در توزیع کاربری‌ها و سرانه‌های خدماتی میان مناطق شهری را آشکار کرده و بر اهمیت سطح‌بندی در برنامه‌ریزی درون‌شهری دلالت دارد. [۷۶] اسدی و زبردست (۱۳۸۹) نیز با گونه‌شناسی مفاهیم مناطق شهر-بنیاد، ابهامات مفهومی رایج در ادبیات برنامه‌ریزی ایران را تبیین کرده و بر لزوم تدقیق مفاهیم برای اتخاذ راهبردهای متناسب حکمرانی شهری تأکید می‌کنند. [۴۳] در مقیاس کلان‌تر، موذنی و اقدام (۱۳۹۱) با تحلیل خوشه‌ای استان‌های ایران بر اساس شاخص‌های عینی کیفیت زندگی شهری، سه سطح

محوری پژوهش که در مراحل پیشین شناسایی شده بودند، در قالب یازده گزاره کلیدی تدوین شدند. این گزاره‌ها در واقع عصاره ضرورت‌ها، کارکردها و الزامات گونه‌بندی و سطح‌بندی در نظام‌های رتبه‌بندی شهری هستند که از سنتز مبانی نظری و تجارب جهانی به دست آمده‌اند.

در مرحله بعد، یک پنل تخصصی متشکل از هفت نفر از خبرگان و صاحب‌نظران در حوزه‌های برنامه‌ریزی شهری، سیاست‌گذاری عمومی و ارزیابی عملکرد شهری تشکیل شد. انتخاب این افراد بر اساس تخصص علمی، سوابق پژوهشی مرتبط و تسلط بر نظام‌های مدیریت و ارزیابی شهری صورت گرفت تا اطمینان حاصل شود که داوری‌ها مبتنی بر دانش عمیق و تجربی است. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش، پرسشنامه‌ای ساختارمند بود که هر یک از گزاره‌های یازده‌گانه را در دو بعد مورد پرسش قرار می‌داد. در بعد نخست، از خبرگان خواسته شد تا میزان ضرورت هر گزاره را در سه سطح «ضروری است»، «مفید است اما ضروری نیست» و «ضروری نیست» مشخص کنند. در بعد دوم نیز برای سنجش میزان اهمیت و وزن هر یک از این یافته‌ها در طراحی نظام رتبه‌بندی، از مقیاس پنج‌درجه‌ای (از بسیار کم تا بسیار زیاد) استفاده شد.

برای تحلیل پاسخ‌ها و تعیین روایی محتوایی، از شاخص نسبت روایی محتوا استفاده گردید. با توجه به حضور هفت خبره در پنل تخصصی، بر اساس جدول استاندارد لاوشه، مقدار آستانه پذیرش برای هر گزاره عدد ۰.۶۲ تعیین شد. به این معنا که تنها گزاره‌هایی که امتیازی بالاتر از این عدد کسب می‌کردند، به‌عنوان یافته‌های معتبر و نهایی پژوهش قلمداد می‌شدند. همچنین برای سنجش میزان توافق جمعی بر سر اهمیت هر موضوع، میانگین امتیازات حاصل از طیف پنج‌درجه‌ای محاسبه گردید. نتایج حاصل از این فرایند نشان داد که تمامی یازده گزاره استخراج‌شده، توانسته‌اند نصاب لازم را در شاخص نسبت روایی محتوا کسب کنند که این امر نشان‌دهنده تایید نهایی ساختار پیشنهادی توسط متخصصان است. بیشترین میزان توافق بر روی گزاره‌هایی تمرکز داشت که بر ناهمگنی ذاتی شهرها و ضرورت سیاست‌گذاری متناسب با نوع شهر تاکید داشتند. جزئیات دقیق این اعتبارسنجی و نمرات کسب‌شده برای هر گزاره در جدول ۳ ارائه شده‌است.

پژوهشی دیگر (۲۰۰۷) با تمرکز بر شاخص‌های زیست‌محیطی، گونه‌بندی و رتبه‌بندی شهری را در قالب الگویی تلفیقی به کار می‌گیرد. این مطالعه با استفاده از ۱۹ شاخص در هفت حوزه زیست‌محیطی و به‌کارگیری تحلیل عاملی و خوشه‌ای، شهرهای مجارستان را در شش گروه همگن طبقه‌بندی می‌کند. نتایج بیانگر این است که گونه‌بندی زیست‌محیطی، روابط میان توسعه شهری و پایداری اکولوژیکی را به‌صورت ساختاری آشکار می‌سازد و فقدان آن در رتبه‌بندی، به ساده‌سازی بیش‌ازحد واقعیت شهری می‌انجامد. [۷۹] در سایر تجارب بین‌المللی نیز، گونه‌بندی به‌عنوان پیش‌نیاز رتبه‌بندی به کار رفته است؛ از جمله در نظام رتبه‌بندی اتحادیه اروپا که شهرها ابتدا بر اساس اندازه و عملکرد اقتصادی گروه‌بندی شده و سپس شاخص‌های هوشمندی در هر گروه سنجیده می‌شوند، [۸۰] پروژه ۱۰۰ شهر هوشمند هند که سیاست‌گذاری را بر مبنای تیپ‌های عملکردی شهرها تنظیم کرده است [۸۱]، شاخص اکوشهر چین که گونه‌بندی اقلیمی و توسعه‌ای را مبنای انتخاب شاخص‌ها قرار می‌دهد [۸۲]، و تجربه عربستان سعودی که گونه‌بندی فرهنگی-عملکردی شهرها را در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ دنبال می‌کند [۳۹]. مجموع این تجارب نشان می‌دهد که تلفیق گونه‌بندی و سطح‌بندی با نظام‌های رتبه‌بندی شهری، نه‌تنها از منظر نظری و روش‌شناختی موجه است، بلکه از حیث کاربردی نیز شرط لازم برای افزایش اعتبار، مقایسه‌پذیری و کارآمدی ارزیابی‌های شهری در مقیاس‌های ملی و جهانی به شمار می‌آید. جدول ۲ با هدف جمع‌بندی و نظام‌مندسازی تجربیات جهانی در حوزه گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها تنظیم شده و نشان می‌دهد که این رویکرد در نظام‌های رتبه‌بندی شهری چگونه توجیه می‌یابد. از آنجا که شواهد موجود ابعاد متفاوتی را دربر می‌گیرند، تحلیل‌ها در سه بخش نظری، روش‌شناختی و کاربردی تفکیک شده‌اند تا منطق، کارکرد و پیامدهای گونه‌بندی در رتبه‌بندی شهری به‌صورت منسجم و مقایسه‌پذیر تبیین شود. به منظور ارتقای عینیت در استخراج نتایج و اطمینان از اعتبار چارچوب استخراج شده، یافته‌های حاصل از تحلیل‌های اسنادی و تطبیقی در یک فرایند مکمل مورد اعتبارسنجی قرار گرفتند. در این راستا، ابتدا نتایج

جدول ۲: ضرورت و امکان گونه‌بندی و سطح‌بندی در نظام رتبه‌بندی شهری براساس مرور تجربیات جهانی

بعد	جنبه	استدلال	شواهد و نمونه‌ها از منابع	پیامد برای نظام رتبه‌بندی شهری
نظری	ناهمگنی ذاتی شهرها	شهرها نظام‌های ناهمگن‌اند؛ مقایسه مستقیم بدون گونه‌بندی خطای تحلیلی ایجاد می‌کند.	تحلیل سیستم‌های شهری چندسطحی. [۸۳]	ضرورت تعریف «طبقات شهری» برای مقایسه‌ی عادلانه.
	تفاوت نظریه‌های توسعه شهری	مسیر رشد شهرها تابع نوع عملکرد و مقیاس آنهاست.	شاخص اندازه جغرافیایی ترکیب قلمرو، جمعیت و تولید [۲۰]	گونه‌بندی، مقایسه‌ی هم‌خانواده‌های عملکردی را ممکن می‌سازد.
	رویکردهای فرهنگی و محلی	فرهنگ و ارزش‌ها در ارزیابی کیفیت شهری مؤثرند.	شاخص SACRI متناسب با فرهنگ اسلامی-عربی [۳۹]	گونه‌بندی فرهنگی، مشروعیت و بومی‌سازی شاخص‌ها را افزایش می‌دهد.
روش شناختی	کنترل اثر مقیاس	شاخص‌ها با اندازه شهر همبسته‌اند؛ باید اثر مقیاس حذف شود.	طبقه‌بندی مستقل از مقیاس با داده‌های تراکنش اقتصادی. [۸۴]	گونه‌بندی مقیاس‌محور، عدالت مقایسه‌ای را تضمین می‌کند.
	کاهش نوسان رتبه‌ها	رتبه‌بندی‌ها به وزن‌دهی حساس‌اند؛ گونه‌بندی آماری نوسان را کاهش می‌دهد.	[۸۰، ۸۱، ۱۶]	تحلیل خوشه‌ای موجب افزایش پایداری رتبه‌ها می‌شود.
	رفع سوگیری داده	کمبود داده در کشورهای درحال توسعه سوگیری ایجاد می‌کند.	شاخص‌های جهانی جهت‌دارند. [۱۶، ۸۲]	گونه‌بندی منطقه‌ای عدالت داده‌ای را بهبود می‌دهد.
	شفافیت و تکرارپذیری	وزن‌دهی شاخص‌ها ذهنی است؛ گروه‌بندی داده‌ها ذهنیت را آشکار می‌کند.	گروه‌بندی شاخص‌ها در پنج دسته [۸۵]	گونه‌بندی شاخص‌ها شفافیت روش‌شناختی را افزایش می‌دهد.
کاربرد	سیاست‌گذاری متناسب با نوع شهر	شهرهای مختلف نیاز به سیاست‌های متفاوت دارند.	خوشه‌بندی ۱۰۰ شهر هند برای سیاست‌گذاری محلی. [۸۱]	گونه‌بندی پایه‌ی سیاست‌گذاری مکان‌محور است.
	مقایسه‌ی معنادار برای عموم	سطح‌بندی نتایج فهم‌پذیری و پذیرش اجتماعی را بالا می‌برد.	رتبه‌های مبهم باعث شکاف میان شهروند و سیاست‌گذار می‌شوند. [۸۶]	سطح‌بندی موجب افزایش شفافیت و مشروعیت اجتماعی می‌شود.
	یادگیری میان‌شهری	گونه‌بندی امکان یادگیری سیاستی میان شهرهای مشابه را فراهم می‌کند.	طبقه‌بندی عملکردی برای یادگیری شبکه‌ای. [۲۰، ۲۳، ۸۰]	رتبه‌بندی گونه‌بنیاد همکاری شهری را ترویج می‌دهد.
	پایه برای شاخص‌های موضوعی	گونه‌بندی مبنای توسعه شاخص‌های تخصصی (زیست‌پذیری، سبز، دیجیتال) است.	در شاخص اکوشهر، طبقه‌بندی پیش‌شرط انتخاب شاخص‌ها بود. [۸۲]	گونه‌بندی دقت سنجش را در حوزه‌های خاص ارتقا می‌دهد.

جدول ۳: نتایج اعتبارسنجی گزاره‌های استخراج‌شده از یافته‌های پژوهش بر اساس نظر خبرگان

کد	گزاره‌های مستخرج از یافته‌های پژوهش	نسبت روایی محتوا	میانگین اهمیت
P1	ناهمگنی ذاتی شهرها و ضرورت کاهش خطای مقایسه	1.00	4.86
P2	تفاوت در نظریه‌های توسعه و ضرورت مدل‌های منعطف	0.71	4.43
P3	لزوم لحاظ کردن ویژگی‌های فرهنگی و محلی در رتبه‌بندی	0.71	4.29
P4	ضرورت کنترل اثر مقیاس (جمعیت و وسعت) در ارزیابی	1.00	4.71
P5	نقش گونه‌بندی در کاهش نوسان رتبه‌ها و پایداری نتایج	0.71	4.14
P6	کمک به رفع سوگیری داده‌ها در شهرهای بزرگ و کوچک	0.86	4.57
P7	افزایش شفافیت روش‌شناختی در نظام ارزیابی شهری	0.71	4.00
P8	ایجاد مبنای دقیق برای سیاست‌گذاری متناسب با نوع شهر	1.00	4.86
P9	ضرورت سطح‌بندی برای معنادار شدن مقایسه‌های عمومی	0.86	4.43
P10	تسهیل یادگیری میان‌شهری در گروه‌های همگن شهری	0.71	4.14
P11	ایجاد مبنای لازم برای توسعه شاخص‌های موضوعی	0.86	4.29

تبیین ضرورت گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در نظام رتبه‌بندی شهری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر سه سطح نظری، سیاستی و تجربی، طراحی و استقرار یک نظام معتبر رتبه‌بندی شهری مستلزم به‌رسمیت‌شناختن تمایزات ساختاری و عملکردی شهرها و نهادینه‌سازی سازوکارهای گونه‌بندی و سطح‌بندی است. نتایج حاصل از مرور نظام‌مند ادبیات نظری، اسناد سیاستی و تجربیات بین‌المللی بیانگر آن است که رتبه‌بندی‌های مبتنی بر مقایسه‌های مستقیم و فاقد تمایز مقیاسی، به تضعیف دقت تحلیلی، کاهش اعتبار نتایج و اختلال در فرآیند تصمیم‌سازی منجر می‌شوند. در مقابل، گونه‌بندی و سطح‌بندی به‌عنوان پیش‌شرط‌های تحلیلی، امکان شکل‌گیری مقایسه‌های معنادار و ارزیابی‌های منصفانه را فراهم می‌سازند.

از منظر نظری، تحلیل مفاهیمی چون عدالت فضایی، توسعه متوازن و حکمروایی شهری نشان می‌دهد که بنیان معرفت‌شناختی گونه‌بندی شهری بر پذیرش ناهمگنی درون‌سیستمی شهرها استوار است. در این چارچوب، عدالت فضایی توزیع منابع و ارزیابی عملکرد را منوط به طبقه‌بندی شهرها بر اساس ویژگی‌های ساختاری و کارکردی می‌داند؛ توسعه متوازن بر ضرورت تنظیم روابط میان ابعاد کالبدی، اجتماعی و اقتصادی در مقیاس‌های متفاوت تأکید دارد؛ و حکمروایی شهری چارچوب نهادی لازم برای اعمال این تمایزات در فرآیند سیاست‌گذاری و ارزیابی را فراهم می‌سازد. بر این اساس، گونه‌بندی و سطح‌بندی به‌مثابه بستری مفهومی مشترک، امکان جهت‌دهی نظری منسجم به نظام رتبه‌بندی شهری را فراهم می‌کنند. در سطح سیاستی-نهادی، بررسی اسناد بالادستی کشور نشان می‌دهد که نظام برنامه‌ریزی ملی به‌صورت ضمنی بر پرهیز از رویکردهای یکسان‌ساز و توجه به تفاوت‌های مقیاسی، عملکردی و منطقه‌ای شهرها تأکید دارد؛ بااین‌حال، این دلالت‌ها عمدتاً در سطح جهت‌گیری باقی مانده و فاقد ترجمان عملیاتی صریح هستند. این خلأ، امکان پیوند مؤثر میان نظام رتبه‌بندی شهری، تخصیص منابع و سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد را محدود می‌سازد. در سطح تجربی، شواهد حاصل از مرور تطبیقی نظام‌های رتبه‌بندی شهری جهانی نشان می‌دهد که نظام‌های پیشرفته، گونه‌بندی

شهرها را به‌عنوان جزء ساختاری نظام ارزیابی خود به‌کار گرفته‌اند؛ امری که کارکرد گونه‌بندی را از سطح یک ابزار فنی به سازوکار یادگیری سیاستی ارتقا می‌دهد. این مطالعات با بهره‌گیری از روش‌های آماری چندمتغیره، تحلیل خوشه‌ای و شاخص‌های بومی‌سازی‌شده، مقایسه‌های درون‌گونه‌ای را جایگزین رتبه‌بندی‌های کلی و رقابتی ساخته‌اند. گونه‌بندی و سطح‌بندی، در قالب یک سنتز تحلیلی-تفسیری، پیش‌نیاز تحقق نظامی عادلانه، معتبر و قابل اتکا در رتبه‌بندی شهری هستند. این سازوکارها با ایجاد واحدهای تحلیلی هم‌تراز، امکان بومی‌سازی شاخص‌ها، کاهش سوگیری‌های مقیاسی و افزایش شفافیت و تکرارپذیری ارزیابی‌ها را فراهم می‌کنند. بر این اساس، گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها باید به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادین در طراحی نظام‌های رتبه‌بندی شهری چندسطحی و مبتنی بر شواهد مورد توجه قرار گیرد (نمودار ۳).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها، فراتر از ابزارهای فنی در نظام‌های ارزیابی شهری، واجد کارکردی مفهومی و روش‌شناختی در بازساخت منطق سنجش، مقایسه و تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی شهری هستند. این دو سازوکار با صورت‌بندی مجدد واحد تحلیل، امکان گذار از مقایسه‌های کلی و کمی به ارزیابی‌های زمینه‌مند، هم‌تراز و تحلیلی را فراهم می‌کنند و بدین ترتیب، بنیان‌های معرفتی نظام‌های رتبه‌بندی شهری را تقویت می‌سازند. تحلیل یافته‌ها در سه سطح نظری، سیاستی و تجربی نشان می‌دهد که استقرار نظام رتبه‌بندی مبتنی بر گونه‌بندی و سطح‌بندی، شرط لازم ارتقای اعتبار تحلیلی، عدالت مقایسه‌ای و کارآمدی سیاستی در ارزیابی شهرهاست. در این چارچوب، رتبه‌بندی از یک سازوکار رقابت‌محور و عددی به ابزاری تحلیلی برای تبیین جایگاه نسبی شهرها در شبکه‌ی توسعه‌ی فضایی تبدیل می‌شود؛ ابزاری که قادر است تفاوت‌های ساختاری، عملکردی و مقیاسی شهرها را در فرآیند سنجش به‌طور نظام‌مند لحاظ کند.

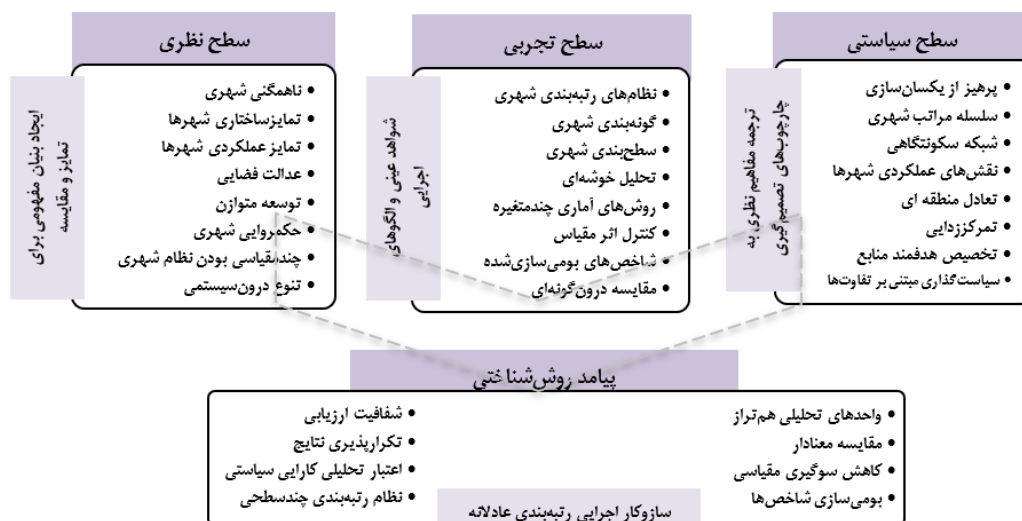
به منظور افزایش عینیت نتایج و تقویت پشتوانه تحلیلی یافته‌ها، گزاره‌های استخراج‌شده از تحلیل‌های نظری و تجربی در قالب یازده گزاره کلیدی تدوین و در یک فرایند

شهرها نه صرفاً یک انتخاب روش‌شناختی، بلکه الزامی راهبردی برای تحقق اهداف کلان توسعه‌ی سرزمینی به شمار می‌آید.

بر این اساس، پژوهش حاضر گونه‌بندی و سطح‌بندی را به‌عنوان یک «دست‌آورد روش‌شناختی» در حوزه رتبه‌بندی شهری معرفی می‌کند که قابلیت پیوند دادن مبانی نظری، الزامات سیاستی و شواهد تجربی را داراست. افزوده شدن مرحله اعتبارسنجی کمی مبتنی بر نظر خبرگان و نتایج به‌دست‌آمده از شاخص نسبت روایی محتوا و میانگین اهمیت، نشان می‌دهد که چارچوب مفهومی استخراج‌شده از پشتوانه تحلیلی قابل اتکایی برخوردار است. این دست‌آورد امکان طراحی نظام‌های ارزیابی چندسطحی، بومی و تطبیق‌پذیر را فراهم می‌سازد و زمینه را برای گذار از الگوهای یکسان‌ساز به سوی نظام‌هایی عادلانه، زمینه‌مند و پاسخ‌گو در مدیریت شهری مهیا می‌کند.

در امتداد این نتایج، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با رویکردی نظام‌مند و ترکیبی، به استخراج و اعتبارسنجی شاخص‌های بومی گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرهای ایران پرداخته و از طریق مدل‌سازی‌های کمی و تحلیل‌های چندمتغیره، چارچوبی عملیاتی برای استقرار نظام رتبه‌بندی شهری ارائه دهند. چنین چارچوبی می‌تواند به‌عنوان مبانی علمی برای تدوین سیاست‌های شهری و تصمیم‌گیری‌های فضایی عمل کرده و نقش مؤثری در تحقق توسعه متوازن و ارتقای کارآمدی نظام حکمروایی شهری ایفا کند.

اعتبارسنجی کمی با مشارکت هفت نفر از خبرگان حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری ارزیابی شدند. نتایج این ارزیابی نشان داد که تمامی گزاره‌های پژوهش موفق به کسب مقدار قابل قبول در شاخص نسبت روایی محتوا شده‌اند. به‌طور مشخص، سه گزاره «ناهمگنی ذاتی شهرها و ضرورت کاهش خطای مقایسه»، «ضرورت کنترل اثر مقیاس در ارزیابی شهرها» و «ایجاد مبنای دقیق برای سیاست‌گذاری متناسب با نوع شهر» با مقدار ۱۰۰ بالاترین سطح توافق خبرگان را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین گزاره‌های مربوط به «رفع سوگیری داده‌ها در شهرهای بزرگ و کوچک»، «ضرورت سطح‌بندی برای معنادار شدن مقایسه‌های عمومی» و «ایجاد مبنای توسعه شاخص‌های موضوعی» به ترتیب مقادیر ۰.۸۶، ۰.۷۱ و ۰.۶۲ قرار گرفته‌اند که همگی بالاتر از حد نصاب پذیرش (۰.۶۲) هستند. در بعد اهمیت نیز میانگین ارزیابی خبرگان برای گزاره‌های پژوهش در بازه ۴۰۰ تا ۴۸۶ قرار گرفته است که بیانگر سطح بالای توافق در خصوص اهمیت مفهومی و کاربردی این یافته‌ها در طراحی نظام‌های رتبه‌بندی شهری است. هم‌زمان، بررسی اسناد بالادستی و سیاست‌های کلان توسعه در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که منطق برنامه‌ریزی ملی، به‌صورت ضمنی بر ضرورت تمایزگذاری میان شهرها و تنظیم سلسله‌مراتب سکونتگاهی استوار است. تأکید این اسناد بر عدالت فضایی، تمرکززدایی، تعادل منطقه‌ای و انسجام سرزمینی بیانگر آن است که گونه‌بندی و سطح‌بندی



نمودار ۳: یافته‌های پژوهش در سه سطح نظری، تجربی و سیاستی و پیامدهای تحقیق در قالب روش‌شناختی.

تشکر و قدردانی: این مقاله از مطالعاتی با عنوان "ارزیابی امکان‌پذیری گونه‌بندی و سطح‌بندی شهرها در نظام رتبه‌بندی شهری ایران" برگرفته شده است که در مهرماه ۱۴۰۴ در مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، دبیرخانه پایش رتبه‌بندی شهری (پرش) با نظارت علمی خانم دکتر مهسا گلایی دزفولی انجام شده‌است.

تأییدیه‌های اخلاقی: موردی گزارش نشده‌است.

تعارض منافع: موردی گزارش نشده‌است.

سهم نویسندگان در مقاله و منابع مالی: نویسنده اول، پژوهشگر و نگارنده اصلی، انجام مطالعات، تدوین محتوا و فرایند تحقیق با سهم ۵۰٪، نویسنده دوم: پژوهشگر و نگارنده اصلی، ایده پرداز، نظارت بر فرایند تحقیق و کنترل نتایج با سهم ۵۰٪.

References

- Ni P, Kamiya M, Ding R. Global Urban Competitiveness: Theoretical Framework. In Springer, Singapore; 2017. p. 15–29. Available from: https://link.springer.com/chapter/10.1007%2F978-981-10-4834-0_2
- Hietala M. Epilogue Cities, Competition, and Cooperation. In Palgrave Macmillan, New York; 2008. p. 185–93. Available from: https://link.springer.com/chapter/10.1057/9780230613812_12
- Shen J. Competition and cooperation in the Hong Kong– Shenzhen region. 2017 Mar 31; 446–62. Available from: <https://www.elgaronline.com/view/edcoll/9781783475001/9781783475001.00029.xml>
- Rezayee H. S., Talebian M. H., Fadaei Nezhad Bahramjerdi S. Experience-based tourism of industrial heritage: Case study: Shahr-e-Rey Cement Factory. Naqshejahan, 2022; 12(3): 79-96. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23224991.1401.12.3.4.8>
- Rahimi R., Heidar Nattaj V., Najjari Alamoti Y., Anvarifar S. Investigating Green Tourism and Cultural Development of Local Communities with Emphasis on Contemporization of Mazandaran Industrial Heritage. Naqshejahan, 2022; 12(1): 84-104. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23224991.1401.12.1.4.4>
- Pangsy-Kania S, Kania K. Key Dimensions in Smart Cities' Rankings - Towards Enhancing the Quality of Life for Smart Cities' Inhabitants. *Ekonomia i Prawo*. 2024 Sep 30; 23 (3): 493–518. <https://doi.org/10.12775/EiP.2024.025>
- Ho Y, Sarkar S, Alizadeh T. City sizes and economic roles: Urban typologies within the Australian urban system. *Cities*. 2024; 149(9):104986. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.104986>
- Breuste J. Urban ecosystem classification – land use based information for modelling, comparison and management 2008; 20: 57–66.
- Ebrahimzadeh, I., Sahrai, A. Analysis of the role of small towns on decentralization and regional development, by use of FuzzyVIKOR and FuzzyANP multi-criteria decision model, Case Study: the role of small town of Jouybar in Mazandaran province. *Spatial Planning*, 2014; 4(2): 37-54. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22287485.1393.4.2.3.9>
- Bassolas A, Barbosa-Filho H, Dickinson B, Dotiwalla X, Eastham P, Gallotti R, et al. Hierarchical organization of urban mobility and its connection with city livability. *Nature Communications* 2019; 10: 4817. <https://doi.org/10.1038/S41467-019-12809-Y>
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division. World urbanization prospects: the 2018 revision. New York: United Nations; 2018. <https://www.un.org/en/desa/2018-revision-world-urbanization-prospects>

12. Davis KJ, Fisher A, Kingsbury B, Merry SE. Governance by Indicators: Global Power through Quantification and Rankings. Oxford: Oxford University Press; 2012.
13. Rafieian M, Rivaz A, Mashayekhi A, Shams F. CHALLENGES IN THE DEVELOPMENT OF AN URBAN RANKING SYSTEM. Theoretical and Empirical Researches in Urban Management. 2024 Feb 1; 19(1): 70-88.
14. Adane P, Gawande S, Ojha R, Mishra L. City ranking system: a comprehensive evaluation framework for urban development. In: Kaiser MS, Xie J, Rathore VS, editors. Intelligent Strategies for ICT. ICTCS 2023. Lecture Notes in Networks and Systems, vol 941. Singapore: Springer; 2024. p. [page numbers]. Available from: https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-981-97-1260-1_20
15. Nedae Tousi, S. The future of Tehran in international Rankings. Urban Planning Knowledge, 2024; 8(4): 83-103. <https://doi.org/10.22124/upk.2025.25534.1885>
16. Zhao R, de Jong M, Edelenbos J. Will the true inclusive city rise? Mapping the strengths and weaknesses of the city ranking systems. Cities. 2023; 143: 104617. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2023.104617>
17. Rafieian, M., Shams, F., Mashayekhi, A. Compilation of Theoretical Framework of Urban Ranking on a National Scale with Islamic Approach. Urban Strategic Thought, 2023; 1(2): 29-41. <https://doi.org/10.30479/ust.2023.18828.1122>
18. Mohabbati F, Golabi Dezfuli M, Nedaei Tousi S. The Code for Determination, Measurement, and Monitoring of Tehran's Progress Indicators in Urban, National, and International Rankings, and the Bylaw for Determining the Components, Method of Measurement, and Monitoring of Urban Progress Indicators. Tehran: Tehran Municipality Urban Planning and Research Center, Secretariat of Urban Ranking Monitoring; 2021. [Persian]
19. Nedaei Tousi S. An Applied-Measurement Framework for City Rankings Based on Iran's Urban Progress Indicators. Danesh-e Shahr. 2021; 647. Tehran: Tehran Urban Planning and Research Center; 2021. [Persian]
20. Sluka NA, Tikunov VS, Cheresnia OY. The geographical size index for ranking and typology of cities Social Indicators Research. 2019; 144(2): 981-97. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11205-019-02069-0>
21. Mokarrari KR, Torabi SA. Ranking cities based on their smartness level using MADM methods. Sustainable Cities and Society. 2021; 72: 103030.
22. Berry BJ. Cities as systems within systems of cities. Papers in regional science. 1964; 13(1): 63-147.
23. Abedini H., Ayyazian S., Diba D. Explaining the Theoretical Model for the Role of Architecture in Enhancing the Physical Qualities of Public Spaces as Contemporary Urban Heritage. Naqshejahan, 2024; 14(3): 43-62.
24. Bourne LS, Simmons JW, editors. Systems of cities: readings on structure, growth, and policy. New York: Oxford University Press; 1978.
25. Zebardast E., Rahmani J. Analysis of urban system and urban classification in Zanjan Province in order to present an optimal urban systems pattern. Geography and Regional Planning, 2017; 6(25): 143-161. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22286462.1395.7.1.28.4>
26. Pourzargar M., Abedini H. Explaining the Components of Contemporization and Quality Improvement of Emamzadeh Salehās (AS) Adjacent Texture. Naqshejahan, 2020;

- 10(1): 63-74.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23224991.1399.10.1.7.3>
27. Alexander C. A new theory of urban design. New York: Oxford University Press; 1987.
 28. Soheilipoor, M. S., Ghaffari, A., Shafiee, A. The Impact of Information Communication Technology on Urban Spatial Structure: a Recombinant Urban Design Approach. Soffeh, 2013; 22(3): 65-74.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1683870.1391.22.3.5.4>
 29. M. Taghvaie, H. Saberi, An analysis of Iran urban systems during the period of 1335 (1956) to 1385 (2006), Journal Urban-Regional Studies and Research, 2010; 2(5): 55. magiran.com/p815145
 30. Omranzadeh, B., Abedini, H. An Approach to the Role of Architectural and Urbanism in the Urban Policy-Making Process in Iran: A Theoretical Model Proposal. Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution, 2025; 3(12): 53-88.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.29808901.1403.3.12.3.6>
 31. Moshfeghi V., Rafiyan M. EVALUATING FUNCTIONAL POLYCENTRICITY, CASE STUDY; MAZANDARAN CITY NETWORK. The Journal of Spatial Planning and Geomatics, 2016; 20(1): 207-234.
 32. Reza Fatemi Motlagh, Mohammad Moshari, Mohammad javad Mahdavinejad, Alimohammad Ahmadi, Mohsen Moeini, A Systematic Review of Eco-Comfort Criteria in Urban Planning and Their Evaluation Using the Delphi Method, Bagh-e Nazar, 2025; 22(149): 73-88.
<https://doi.org/10.22034/bagh.2025.508773.5773>
 33. Giffinger R, Haendlmaier G, Kramar H. The role of rankings in growing city competition. Urban Res Pract. 2010; 3(3): 299-312.
<https://doi.org/10.1080/17535069.2010.524420>
 34. Rogerson RJ. Quality of life and city competitiveness. Urban Studies. 1999; 36(5-6): 969-985. 10.1080/0042098993303
 35. Sáez L, Perriáñez I. Measuring urban competitiveness in Europe. In: Ahmed AB, editor. Handbook of research on metropolitan management and governance in the era of ID. Hershey (PA): IGI Global; 2017. p. 397-414.
<https://doi.org/10.4337/9781783475018.00030>
 36. Khorrami Z, Roosta P, Jahani F, Moradi A, Gholamalizadeh M, Doaei S. The indicators and methods used for measuring urban liveability: a scoping review. Reviews on Environmental Health, 2021; 36(3): 283-303.
<https://doi.org/10.1515/reveh-2020-0097>
 37. Tan KG, Woo WT, Aw G. A new approach to measuring the liveability of cities: the Global Liveable Cities Index. World Review of Science, Technology and Sustainable Development. 2014; 11(2): 176-96.
<https://doi.org/10.1504/WRSTSD.2014.065677>
 38. Okulicz-Kozaryn A. City life: rankings (livability) versus perceptions (satisfaction). Social Indicators Research. 2013; 110(2): 433-451.
 39. Al-Khrafif RM, Al-Mogarry M, Elsegaey I, Salam AA. Saudi Arabia's City-Ranking Index (SACRI) methodology executed: preliminary findings. Journal of Economics & Management. 2022; 44: 376-392.
<https://doi.org/10.22367/jem.2022.44.15>
 40. Wong C. A framework for 'City Prosperity Index': linking indicators, analysis and policy. Habitat International. 2015; 45: 3-9.
 41. Bardianamoradnejad, R., Jokar sarhangi, E. A Typology of the Iranian Cities with Emphasis on the Urban Centres More Than 100000 Populations during the Last Forty Years (1966-2006). Journal of Geography and Planning, 2013; 17(44): 1-26.

42. Pourzargar MR, Abedini H. Reading the Hidden Geometry in the Historic City and the Impact of Modern Evolution on It; Case Study: Sabzeh-Meydan, Tehran. Naqshejahan-Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2025; 10(3): 231-238. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23224991.1399.10.3.1.1>
43. Asadie, I., Zebardast, E. Typology of City-based Regions in Urban and Regional Studies: with an emphasis on concept of "Majmoo-e-ye shahri" in Iran. Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning, 2010; 2(43): 17-30.
44. Daneshpour, A., Moradi, S. Exploration of the Typomorphology Technique in Urban Design. Journal of Architecture and Urban Planning, 2012; 5(9): 65-86. <https://doi.org/10.30480/aup.2012.145>
45. Abedini H., Ayvazian S., Diba D. Interpreting the Semantic System in the Public Spaces of Ekbatan Residential Complex, Tehran, Based on the Lived Experiences of Its Residents. Naqshejahan, 2025; 15(3): 1-22. <https://doi.org/10.48311/bsnt.2025.1024>
46. Mirzabeigi S, Razkenari M. Design optimization of urban typologies: A framework for evaluating building energy performance and outdoor thermal comfort. Sustainable Cities and Society. 2022; 76: 103515.
47. Gil J, Montenegro N, Beirão JN, Duarte JP. On the discovery of urban typologies: data mining the multi-dimensional character of neighbourhoods. In: Proceedings of the 27th Conference on Education in Computer Aided Architectural Design in Europe (eCAADe); 2009. p. 269-278.
48. Berghauser Pont M, Haupt P. Spacemate: the spatial logic of urban density. Delft: Delft University Press; 2004.
49. Taghvaei M., Kiumarsi H. Leveling urban quarters based on the of amount access to urban services and equipments (Case study: urban quarters of Abadeh city), Research and Urban Planning, 2011; 2(5): 23
50. Behzadfar M., Mazarei M. Utilization of space syntax technique in spatial structure analysis; Case Study: Resalat Square, Tehran. Naqshejahan, 2023; 13(4): 49-72. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23224991.1402.13.4.3.6>
51. Shokrani, S. M., Nooraie, H. Analysis and Ranking of Fifteen Regions of Isfahan Metropolis based on Biophilic Urban Planning Approach Using Swara Method. Human Geography Research, 2022; 54(3): 1107-1124. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2021.320908.1008275>
52. Moradi G, Dehghanian M. Urban development leveling of the cities in Bushehr Province using numerical taxonomy model. Journal of Environment-based Territorial Planning. 2023; 16(61): 97-112. Available from: <https://sanad.iau.ir/fa/Article/988199>
53. <https://shenasname.ir/>
54. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=11270>
55. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1792023>
56. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1809128>
57. Hasanalizadeh M., Ahadnejad Reveshty M., Meshkini A. Spatial Justice Analysis in the Distribution and Access to joy-generating Land Uses (Case Study: Babol City). Urban Economics and Planning, 2024; 5(1): 172-185. <https://doi.org/10.22034/uep.2024.462734.1503>
58. Omranzadeh B. Explaining the theory of social and spatial justice in the Islamic city. Journal of Research in Islamic Architecture (JRIA). 2024; 12(3): 76-97. <http://dx.doi.org/10.61186/jria.12.3.5>

59. Hafeznia M. R., ghaderi hayat M., Ahmadi poor Z. Designing a spatial justice measurement model; Case Study: Iran. The Journal of Spatial Planning and Geomatics, 2015; 19(1): 33-52. https://hsmasp.modares.ac.ir/article_14477.html
60. Ghaderi Hajat, M., Saleh Abadi, R. A comparative study of the situation of spatial justice with discourses. Iranian Journal of Public Policy, 2022; 8(2): 101-115. <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.87950>
61. Maheshwari B, Singh VP, Thoradeniya B. Balanced urban development: options and strategies for liveable cities. Cham: Springer; 2016. (Water Science and Technology Library; vol. 72).
62. Lahmian, R., & Nabizadeh, Z. The Role of Unbalanced Spatial-Physical Development on Urban Instability (Case Study: Sorkhroud City). Physical Social Planning, 2020; 6(4): 121-132. <https://doi.org/10.30473/psp.2020.6628>
63. Mostafavisani A, Nematy M. The Pathological Analysis of Regional Balanced Development in National Development Plans. qjefp 2019; 7 (26) :31-69 URL: <http://qjefp.ir/article-1-882-fa.html>
64. Hosseini, S. H. (2016). 'Analysis of Good Governance Indicators in Torbat Haydarieh: Emphasizing on the citizens and urban managers' viewpoints', Motaleate Shahri, 5(20), pp. 43-52.
65. Cambridge Dictionary [Internet]. Cambridge: Cambridge University Press; c2022. Governance; [cited 2022]. Available from: <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/governance>
66. Meshkini, A., Rabbani, T., Eftehkari, R., Rafieian, M. Governance Foresight, a Concept Development and Future of Tehran Metropolitan Governance. Geographical Urban Planning Research (GUPR), 2019; 7(3): 431-453. <https://doi.org/10.22059/jurbangeo.2019.241191.778>
67. United Nations Development Programme (UNDP). Governance for sustainable human development. New York: United Nations; 1997.
68. Graham J, Amos B. Principles for good governance in the 21st century. New York: United Nations Development Programme (UNDP); 2003.
69. Ghalandarian I, Soltani, S. A meta-study of scientific research in the field of urban governance in Iran. Journal title 2023; 21 (69): 41-53. <http://ijurm.imo.org.ir/article-1-3316-fa.html>
70. Guirck M. Urban governance nodes. Bristol: Urban Studies Press; 2022.
71. Kazemian, G., Ghorbanizadeh, V., Vaezi, R., Shahmohammadi, M. A Pattern of Role and Structure of Local Governance in Iran's Management System. Journal of Public Administration, 2019; 11(2): 179-202. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20085877.1398.11.2.1.8>
72. Basirat, M., Azizi, M. M., Zebardast, E., Ahmad Akhoundi, A. Opportunities and challenges of Good Metropolitan Governance in the Globalization Era. Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning, 2012; 17 (1): 5-16. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.29692>
73. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90769>
74. Ranjbar A. H., Razavian M. Investigating the Developments of Iranian Post-Revolutionary Country Divisions with Emphasis on the Role of Human and Natural Geographic Variables. Scientific Journal, 2020; 9(37): 945-957. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22286462.1398.10.37.52.1>

75. Aazami, H., Dabiri, A. Analysis of threats elements of political-security in the Country's divisions system Iran. *The Journal of Spatial Planning and Geomatics*, 2011; 15(4): 63-83.
76. Maleki, D. S., Shojaeyan, A., Farahmand, G. Ranking Urban Areas in Terms of Physical Space Development Approach to Sustainable Urban Development and the Integration of GIS and Fuzzy Operator FAHP (Case Study: Four Areas of Uromiyeh City). *Geography and Territorial Spatial Arrangement*, 2017; 7(25): 57-74.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452277.1396.7.25.4.7>
77. Moazzeni A, Alizadeh Aghdam MB. A Study of Urban Quality of Life: A Model for Measuring and Ranking Iran's Provinces Using Cluster Analysis. *Iranian Journal of Sociology*. 2012; 13(3): 149-174.
78. <https://www.oxfordeconomics.com/resource/city-archetypes-a-new-way-to-classify-cities-in-the-global-cities-index/>
79. Makra L, Sümeghy Z. Objective analysis and ranking of Hungarian cities, with different classification techniques, part 2: analysis. *Acta Climatologica et Chorologica Universitatis Szegediensis*. 2007; 40-41:91-100.
80. Giffinger R, Gudrun H. Smart cities ranking: an effective instrument for the positioning of the cities? *ACE: Architecture, City and Environment*. 2010; 4(12): 7-26.
81. Praharaj S, Han H. Building a typology of the 100 smart cities in India. *Regional Science Policy & Practice*. 2019; 8(5): 400-414.
82. Li S, Zhang Y, Li Y, Yang N. Research on the Eco-City Index System Based on the City Classification. In: *Proceedings of the 2010 4th International Conference on Bioinformatics and Biomedical Engineering*; 2010 Jun 18-20; Chengdu, China. 2010. p. 1-4.
83. Rozenblat C, Pumain D. A new world typology of cities and systems of cities. In: Griffith DA, Chun Y, Dean DJ, editors. *Advances in geocomputation*. Cham: Springer; 2018. p. 51-65.
84. Sobolevsky S, Sitko I, Grauwin S, Combes RTD, Hawelka B, Arias JM, et al. Mining urban performance: scale-independent classification of cities based on individual economic transactions. *ArXiv*: 1405.4301 [Preprint]. 2014 [cited 2024]. Available from: <https://arxiv.org/abs/1405.4301>
85. Grant KA, Chuang S. An aggregating approach to ranking cities for knowledge-based development. *International Journal of Knowledge-based Development*. 2012; 3(1): 17-34.
86. Melo AD. City rankings and the citizens: exposing representational and participatory gaps. In: Melo AD, Villar MB, editors. *City, society and citizen: dynamics of urban development*. Cham: Springer; 2019. p. 154-69.

